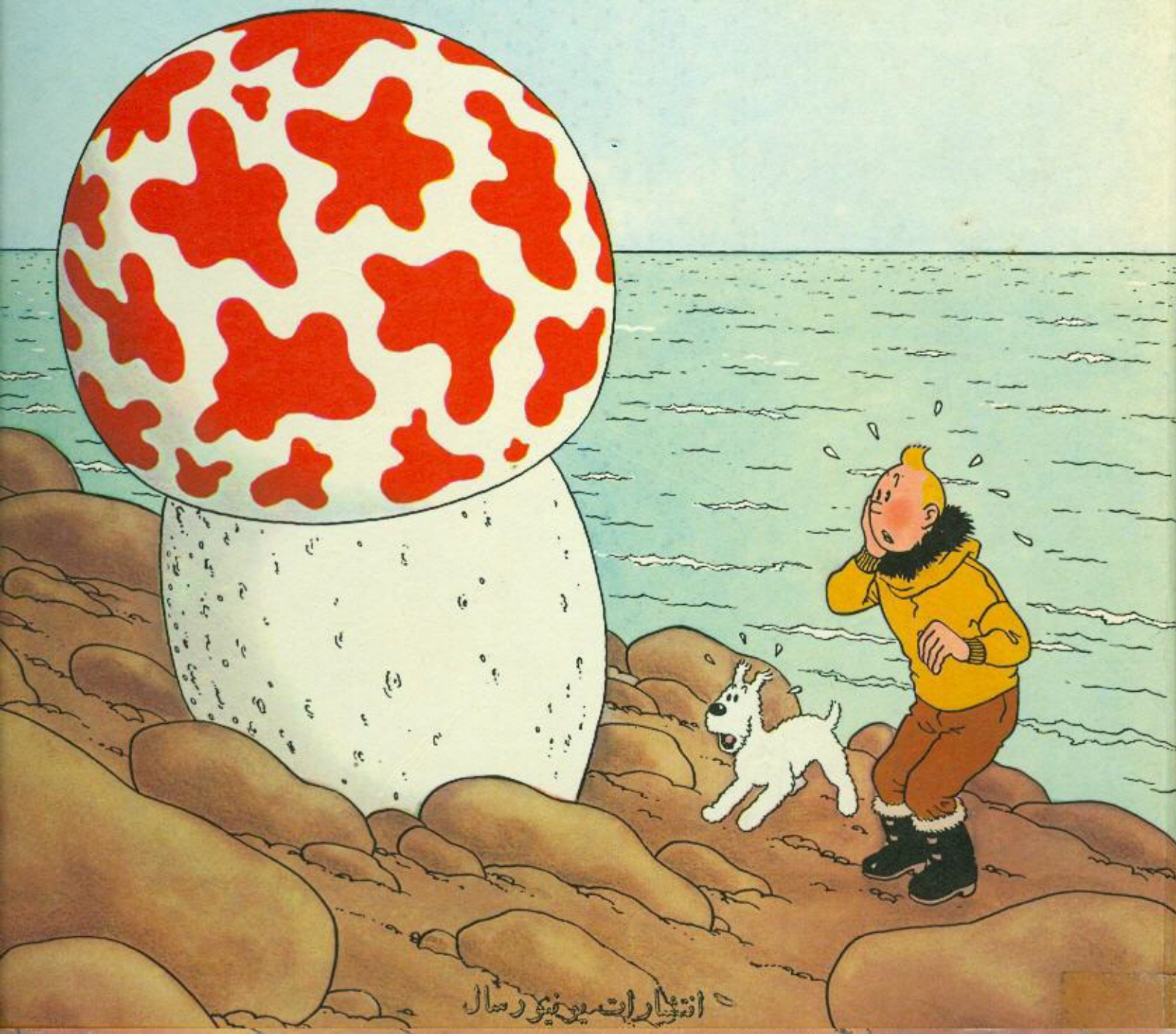


هرژه

داستانی از ماجراهای تن تن و میلو

# ستاره اسرار آمیز

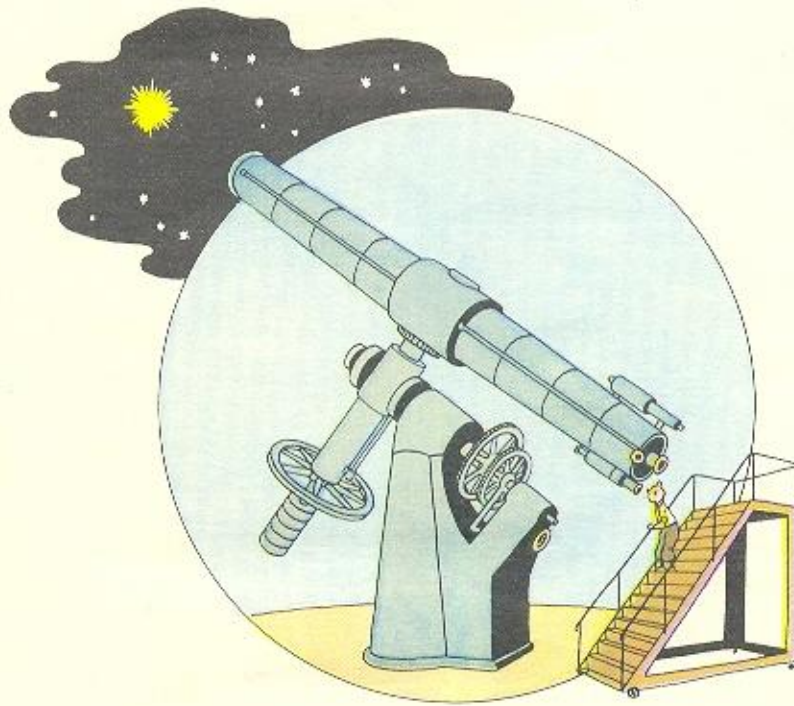




هرزه

داستانی از ماجراهای تن تن و میلو

# ستاره اسرار آمیز



انتشارات یونیورسیتال



# ستاره اسرار آمیز



اونهم دب اکبر یا خرس بزرگ ...



به شهاب! ... میلو زود بیه نذری بکن!

به جای نذر کردن بهتره جلوتو نگاه کنی!



چه شب زیاده!

عجب گرمه، آدم خیال میکنه چله تابستونه.



به ستاره دیگه وسط دب اکبر! من که هیچ سر در نمی آرم!

چی میگن تن تنه میلیونها ستاره تو آسمون وجود داره، حالا یکی کمتری یکی بیشتر...



خیلی عجیبه! اون ستاره از ستاره اصلی خرس بزرگ هم بزرگتره!

من که خرسی این دور و ورا نمی بینم! ...



اوه! میلو، اون ستاره بزرگ رو ببین! ...

کدوم یکی؟



الو؟ چی؟ شما هم دارین رو این موضوع مطالعه می کنین؟ ... خوب ... پس ... الو؟ ... الو؟ ... الو؟ ... گوشی رو گذاشت ...



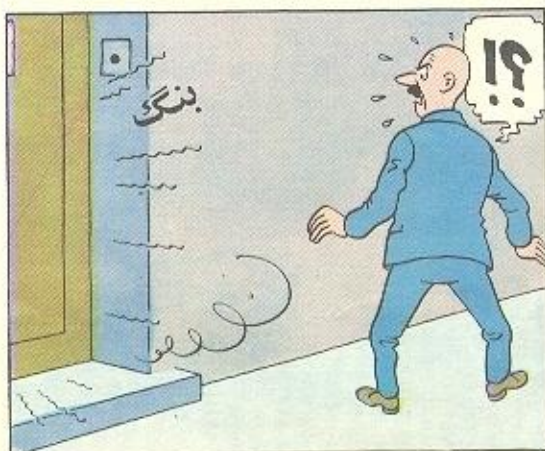
الو؟ رصد خانه؟ آقا من توی دب اکبر به ستاره درشت نورانی دیدم، ممکنه به من بگید ...

ازش بیس هوا چرا اینقدر گرم شده ...

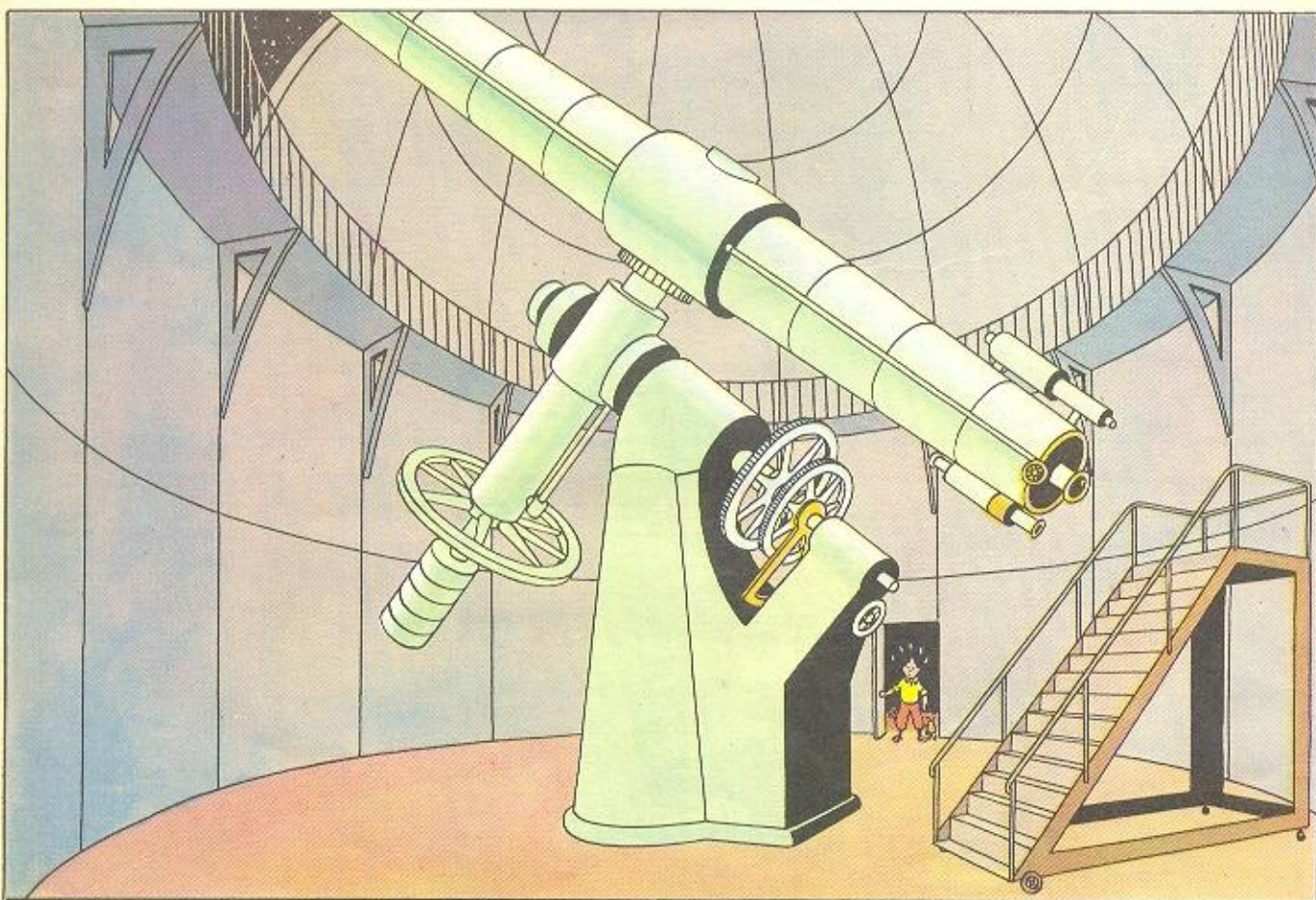


خبر نمیشه، باید فوری به رصد خانه تلفن کنم ...









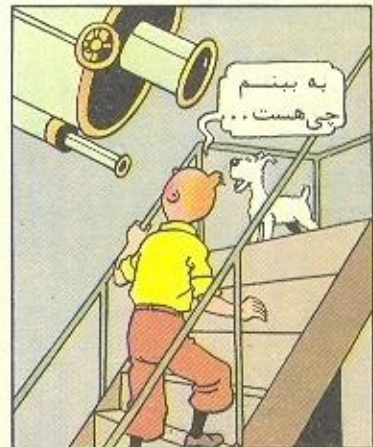
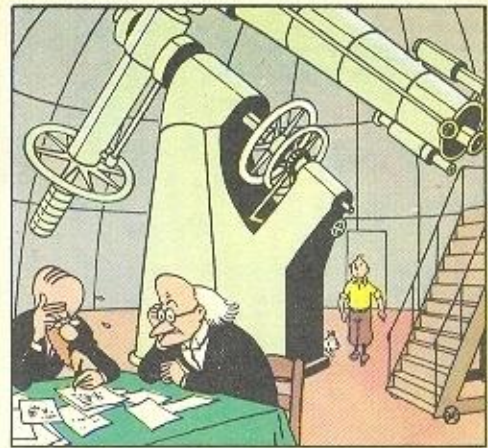




خود منم، اما هیس. ساکت! حواس همکار منو که داره محاسبات پیچیده‌ای انجام میده پرت نکن! اگه دلت میخواد، تا اون کارشو تموم کنه، میتونی به نگاهی با تلسکوپ به آسمون بندازی، به زحمتش می‌ارزه.



به بخشین آقا، با مدیر رصدخانه کار داشتم. هیس، خود منم!



کدوم پا؟ خوب پاهای همون عنکبوت غول‌آسا! سقف خونه شما پیدا نمیشه؟



اون پاهای پشمالو. حتی فکرش هم منو به وحشت می‌اندازه! پا؟ کدوم پا؟



عجب بزرگه! بزرگ! بله بزرگه!



خدای من! ... وحشتناکه، آقای ستاره‌شناس! ... وحشتناکه! به یک مفهوم بله، وحشتناکه ...



بهر حال یه عنکبوته! ... وای... چه غولی! ... داره تو آسمون برای خودش راه میره! ... اما نکته...؟؟؟



خارق العاده است! خارق العاده! تمام خصوصیات آرائیسا فاسیاتا رو داره! به شرطیکه... نه! یه اپیر دیادمه. یه اپیر دیادم بزرگ!

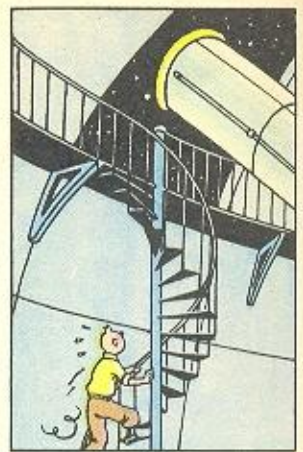


یا دب اصغر و اکبر! ... حق با شماست. یه عنکبوت واقعیه! ... حالا دیدین؟

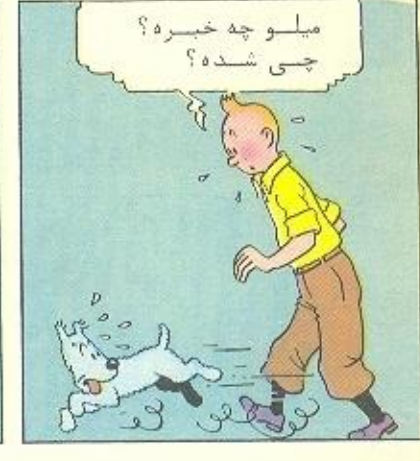
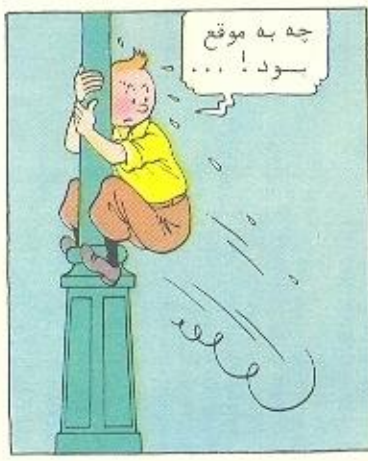


بیائین خودتون بیینین! ...





















از کجا وارد شدین؟ ...

پیغمبران هر جا که بخوان  
و هر طور که بخوان وارد می شن! ...



دانگ



اینست مکافات عمل! ... یک  
عنکبوت غول آسا! ...

ایبر دیدیم  
اندازه  
طبیعی



بهتر است بنشین! ... و  
به چیزی که آوردم نگاه  
کنی ...



آقای پیغمبر، من نمیدونم از کجا وارد شدین،  
اما میدونم از کجا باید خارج بشین،  
و همین حالا! ...  
... چرا تهدید  
می کنی؟



باید بیستم ساعت  
چنده؟ ...



ساعت درست هشته! ... هنوز دوازده  
دقیقه مونده! ... البته آگه ... آره،  
یادم اومد، این ساعت عقبه! ...



خدای من! ... خواب  
می دیدم! زنگ ساعت  
بیدارم کرد! ...



برو گمشو! ...  
گمشو! ...

دانگ  
دانگ



خودشه! ...  
پایان دنیا!



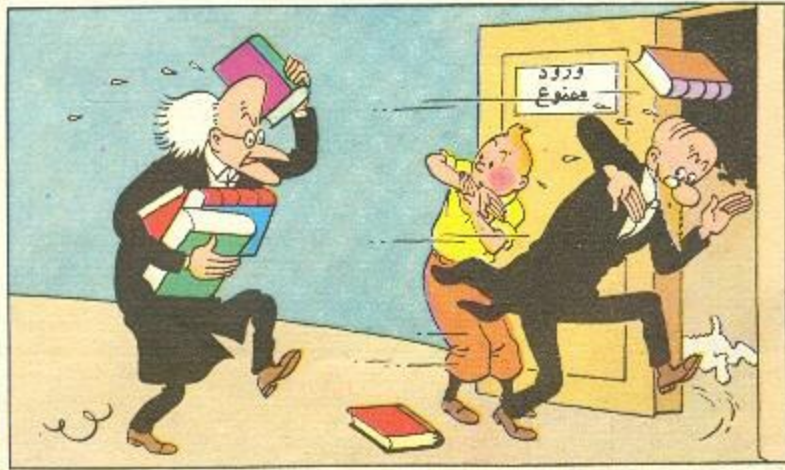
... تیک ... تیک ... تیک ...  
ساعت هشت و دوازده دقیقه  
و ده ثانیه ... ساعت هشت  
و دوازده دقیقه و بیست  
ثانیه ... ساعت هشت و دوازده  
دقیقه و سی ثانیه ...

وای! ...













آقای مدیر، اینجارو! گوش کنین!...



از زمین لرزه صحبت می کردی؟... بله، بله... از برخورد قسمت کوچکی از آن ستاره ایجاد شده! وقتی بفهمیم کجا افتاده، می تونیم کالیستن رو هم بدست بیاریم!...



برو برام ۲۰ گرم کارامل بخر، باید این کشف رو بطور شایسته ای جشن بگیریم!



جواب منو بده، از کارامل خوش میاد؟...

من... اوه... کارامل؟ من... البته... اما...



بیا بریم میلو، بهتره تنهاش بذاریم...

تموم شد! خدا حافظ سنگ فضایی!... بدرود کالیستن!



افتاده تو دریا!... موج ها بردنش!... کشفی که من کردم غرق شد!... دیگر سندی برای وجود کالیستن ندارم!...

تموم شد میلو، کالیستن افتاده تو دریا!

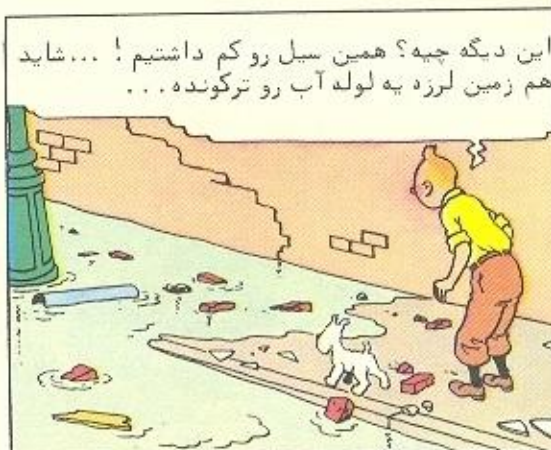


"ایستگاه قطبی دماغه موریس (قسمت شمالی گروئنلند) اطلاع می دهد که سنگی فضایی در اقیانوس منجمد شمالی فرود آمده است. شکارچیان خوک دریایی گلودای آتشین را دیدند که آسمان را طی کرد و در افق ناپدید گشت. چند ثانیه بعد زمین لرزید و یخ های ساحل آب شدند..."

یاد اکبر!



از روی آجر میرم که پاهام خیس نشه...



این دیگه چیه؟ همین سیل رو کم داشتیم!... شاید هم زمین لرزه به لوله آب رو ترکونده...



بیچاره آقای کالیس! از اینکه سنگ فضائیش تو دریا افتاده سخت ناراحت شده...

حتی یادش رفت به شکلات بیا بده!



نگاه کن!...



این آجر رو می بینی میلو؟ البته که می بینم...

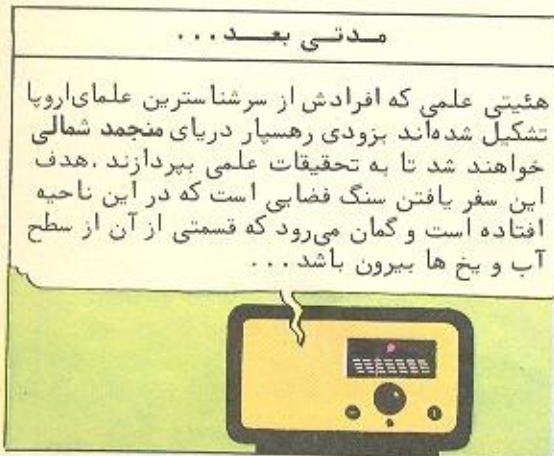
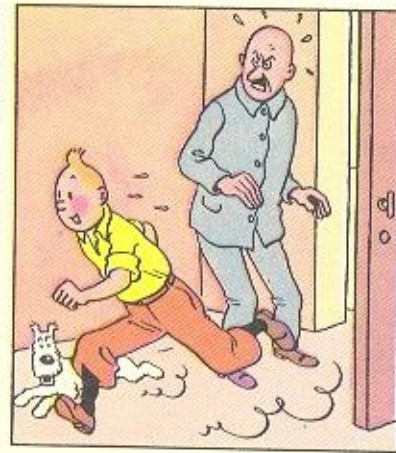


لعنت بر شیطان. چطور زودتر بفکرمون نرسید؟...

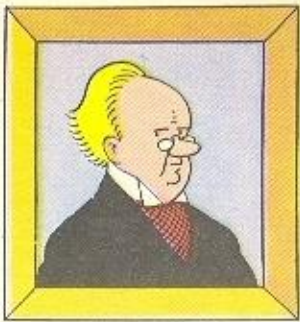


تلیک

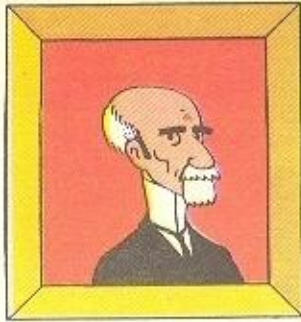








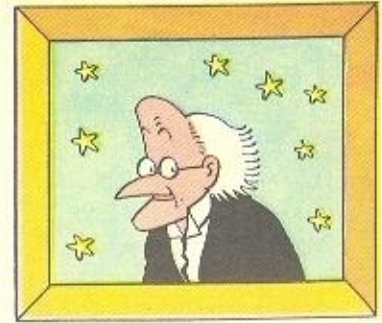
... هر دکتر آنتو شولز از دانشگاه ای پنا .



... سینور پورفیریو بولیرو ای کالامارس از دانشکده سالامانکا .



... دانشمند سوئدی اریک بیورگنسکولد که تحقیقات جالب توجهی درباره اشعه خورشیدی انجام داده است .



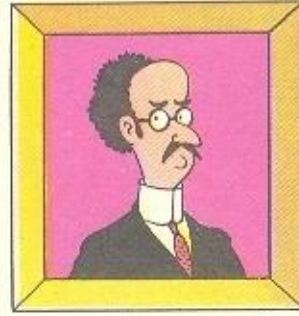
رهبری هیئت به عهده پروفیسور گالیس است که در این سنگ فضائی فلزی ناشناخته کشف کرده است . بینه افراد هیئت عبارتند از :



وبلاخره کاپیتان هادوک، رئیس انجمن دریانوردان ضد الککل (ا. د. ص. ا.) فرماندهی کشتی "طلوع" را به عهده خواهد داشت . اعضای هیئت با این کشتی به سفر علمی خواهند رفت .



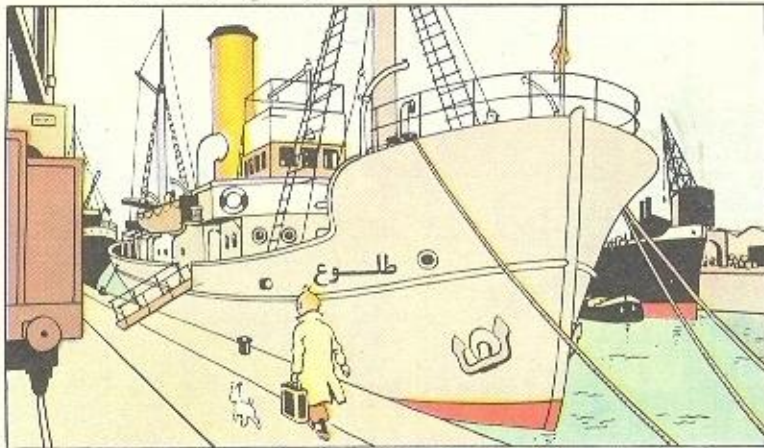
... خبرنگار جوان ، تین تین از طرف روزنامه های خبری .



... سینور پدرو ژوآس دوس سانتوس فیزیک دان مشهور دانشگاه کوآمبر ،



... آقای پل کانتونسو از دانشگاه فریبورگ .



آخرین شب قبل از حرکت را باید توی کشتی بگذرانیم !

من که از این سفر علمی هیچ خوشم نمیاد ، اونجا هوا خیلی سرده ...



سه ماه بعد "طلوع" بالاخره فردا صبح حرکت می کنه ، میلو



ایست ! ...

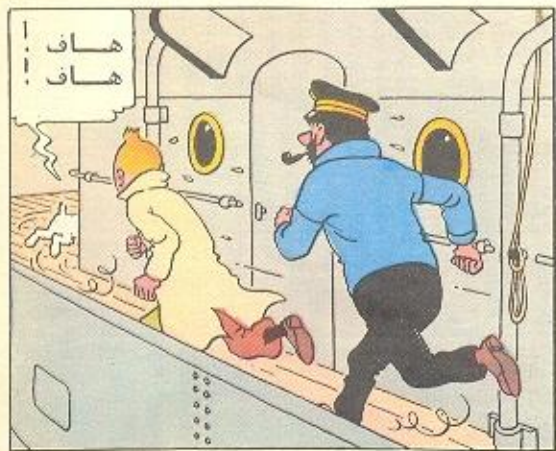
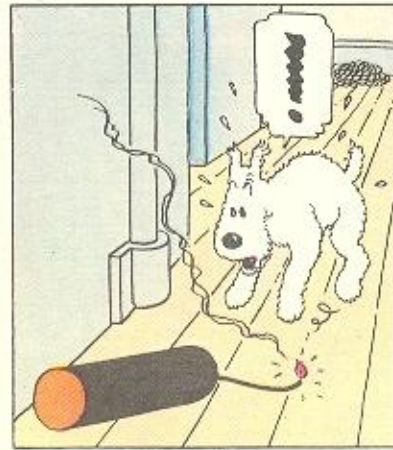
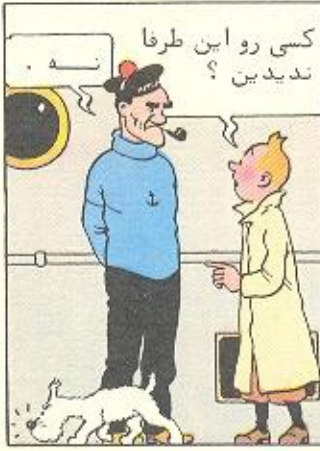
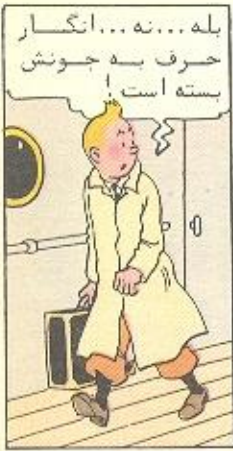
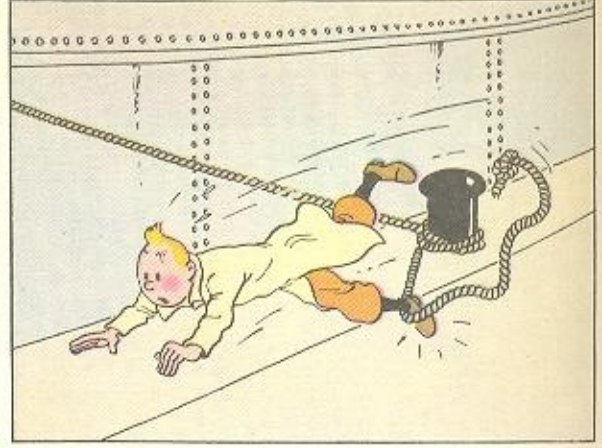
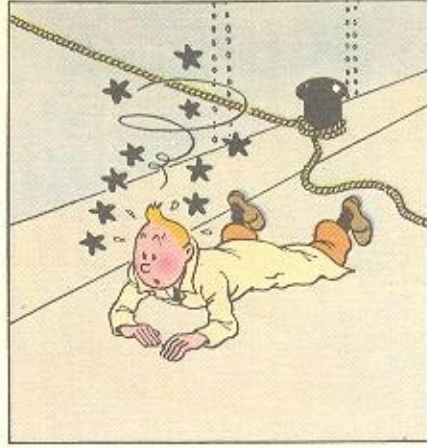


آهای ! ... ایست ! ...

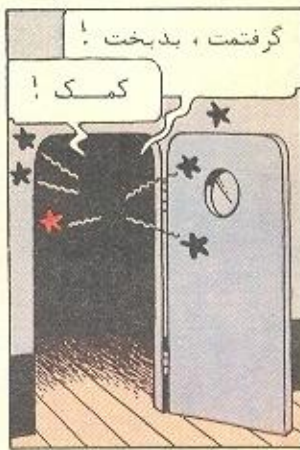


یکی داره با عجله خارج میشه ! ... حتماً کلکی تو کارش هست ... آهای ! کی هستی ؟ ...

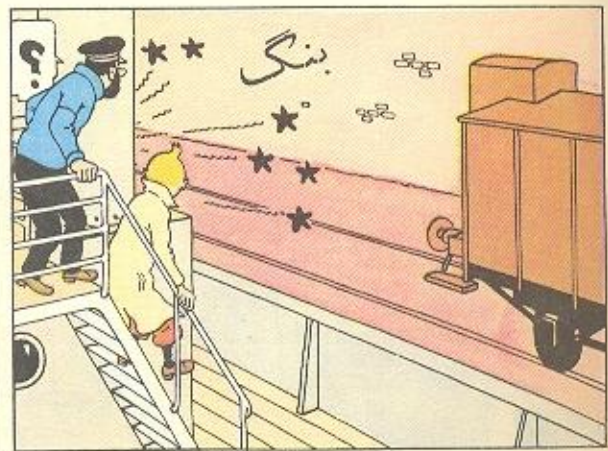
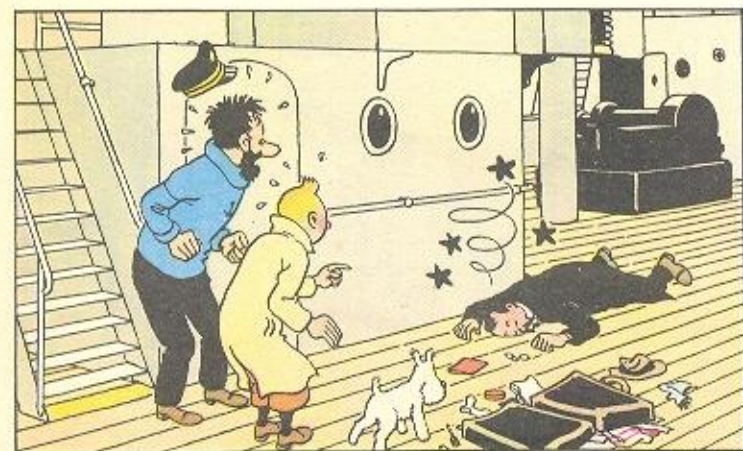
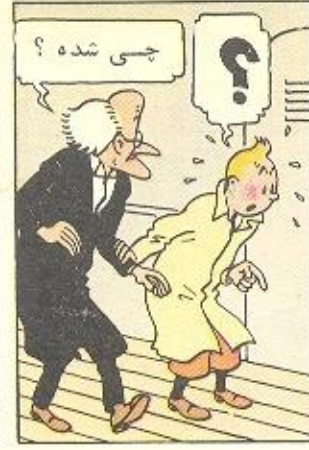










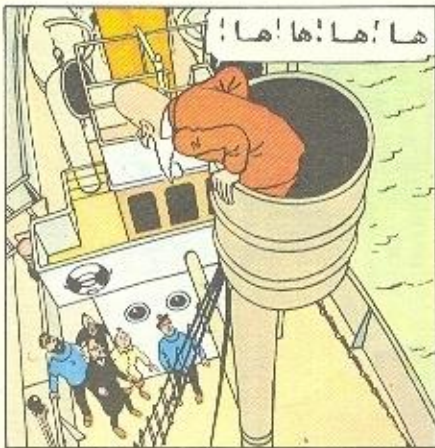




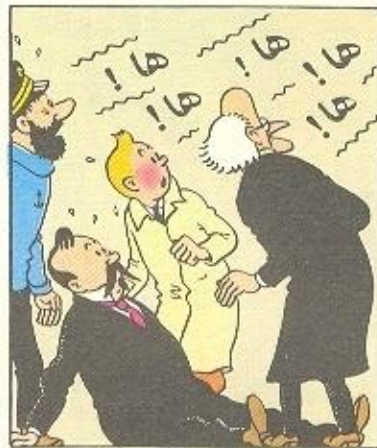
بشه... این که جمدون منه... گذاشته بودم توی کابین تو!



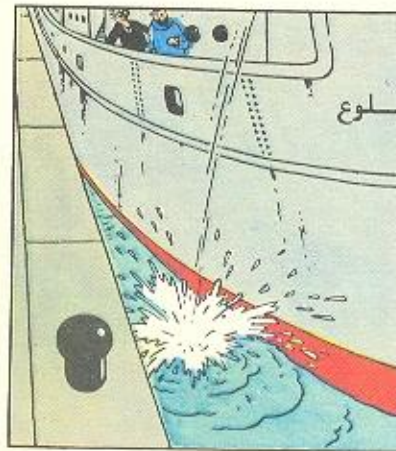
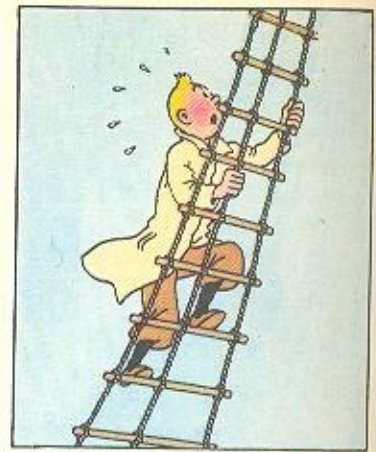
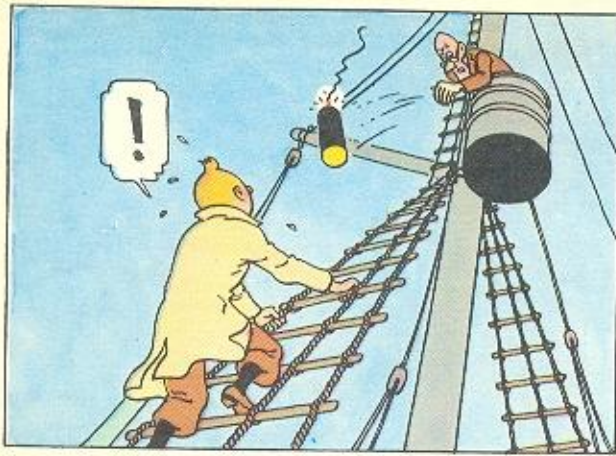
پروفیسور کانتونو! چه بلایی سرش اومده؟  
من چه میدونم! ... شاید غش کرده!  
جمدونش درب و داغون شده...



ها! ها! ها! ها!









الو، الو، من روح القدس! ...  
 فیلیپولوس پیغمبر، بشما  
 دستور می‌دهم برای بررسی  
 زمین برگردی! فقط مواظب  
 باش سر و کلاهات رو موقع  
 پائین آمدن نشکنی! ...



حالا خواهی دید،  
 فوری میاد پائین ...



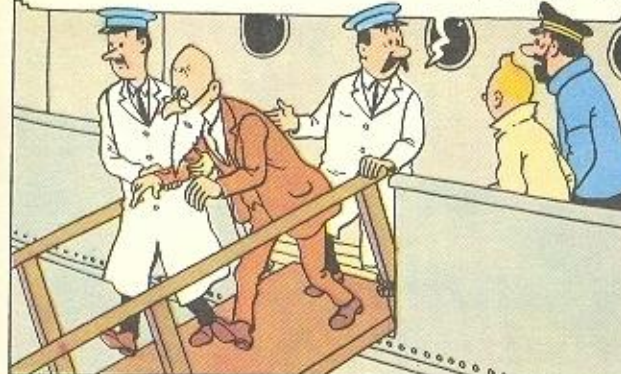
?



بیا پائین مردم آزار، و  
 گرنه کند  
 و زنجیرت  
 چیزی نگو کاپیتان،  
 من میدونم چطوری  
 بیارمش پائین ...



این دیوانها دارالمانجین فرار کرده! از صبح دنبالش می‌گردیم ...



خودشه!



اطاعت میکنسم ای روح  
 مقدس! اطاعت میکنم! ...  
 عصبانی نشو!



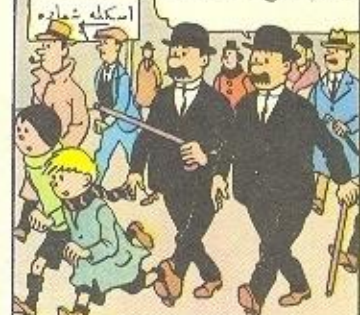
خدا حافظ کاپیتان، رئیس عزیز، فراموش نکنین  
 که چشم تمام مردم دنیا و بخصوص اعضای  
 انجمن ما بشما دوخته شده! خدا یارتون باشه!



شنوندگان گرامی، ساعت حرکت نزدیک شده، تا  
 چند لحظه دیگر کشتی "طلوع" اینجا را ترک می‌کند  
 و بسوی شمال و دریای بیخ بسته حرکت می‌کند.  
 در این لحظه مراسم خدا حافظی اجرا می‌شود.  
 هیئت مدیره انجمن دریا نوردان ضد الکل به  
 رئیس افتخاری خودشان، کاپیتان هادوک  
 دسته گل زیبایی دادند ...



صبح روز بعد ...  
 برای حرکت کشتی "طلوع" جقدر  
 آدم جمع شده ...



بخشید کاپیتان، اینارو باید  
 تو کابین شما بذاریم ...؟







کاپیتان! ... کاپیتان! ...!



آقای پروفیسور، این پرچم را بشما میسپارم و اطمینان دارم که بزودی بر قله سنگ فضایی به اهتزاز در میاد و شما آن فلزی را که قبلاً "وجودش" را اعلام داشتید کشف خواهید کرد...



... اکنون رئیس مرکز اروپائی نجسبات علمی پرچمی را که باید روی سنگ فضایی به اهتزاز در بیاید به پروفیسور کالیس میدهد...



اینو بخونین آقای پروفیسور، این پیام رو تصادفاً "متصدی بیسیم که داشته دستگاه رو تنظیم می کرده گرفته..."



لعنت بر شیطان! ...



انگار اتفاق ناگهانی افتاده...



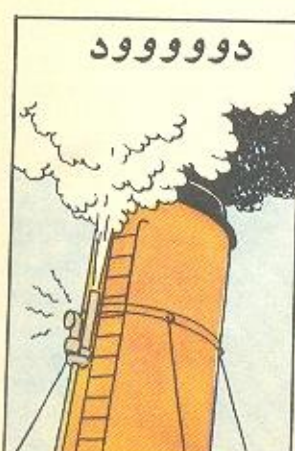
حق یا تن تنه، هنوز که پیداش نکردن! ...



اونا از ما جلو افتادن! سنگ فضایی رو بدست میارن! بیچاره شدیم! ... عجله نکنین! ... هنوز که پیداش نکردن!



سائوریکو، کشتی قطب بیمای "بی پری" دیشب سائوریکو را ترک کرده و برای یک سفر اکتشافی به سوی شمال حرکت کرده. "بی پری" کوشش خواهد کرد تا سنگ فضایی را که گفته بعضی اژدانشمندان فلزی ناشناخته در خود دارد پیدا کند...



دوووووود



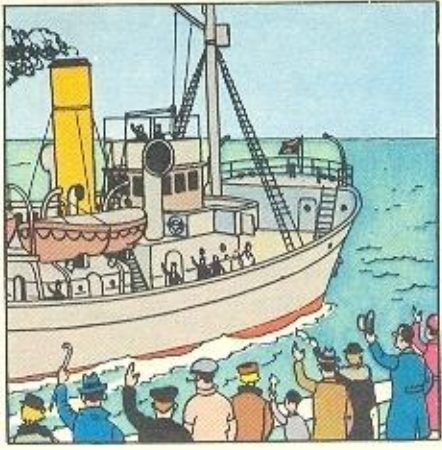
طنابها رو باز کنین! ...



همه سوار بشن! ... فوری حرکت می کنیم!



آخرین طنابها هم باز شدند. لحظه حرکت است... کشتی "طلوع" آهسته در کنار ساحل حرکت می‌کند. می‌رود تا سنگ فضایی اسرار آمیز را بدست بیاورد...



شنوندگان گرامی، شما برنامه حرکت کشتی قطبی "طلوع" را که توسط تمام رادیوهای اروپا پخش شد شنیدید.



هی، هی! ...  
براشون آرزوی موفقیت دارم!  
پس شما اطمینان دارین که موفق نمیش؟

دوست عزیز، تو مدت درازی است که منشی هستی و باید بدونی وقتی بانک بوهل وینکل خرج سفر "پی پری" رو میده برای اینکه که به موفقیتش اطمینان داره! حرف منو باور کن، "طلوع" هیچ شانس تو این ماجرا نداره!



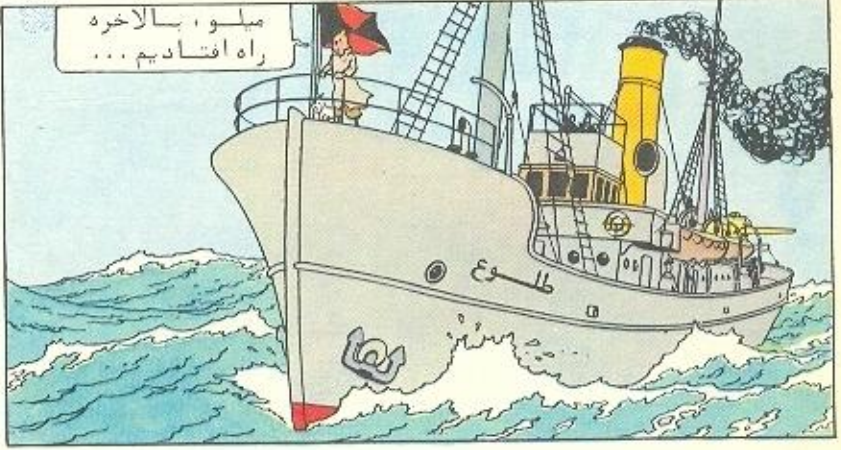
منهم امدوارم آقای بوهل وینکل، گرچه ...

بله، میدونم، "طلوع" زودتر از اونچه فکر می‌کردم براه افتاد، تقصیر این هیوارد احمقه که نتونسته کارشواتمام بده، اما خاطرت جمع باشه، همه پیش بینی‌های لازم انجام شده!



خوبه، بسیار خوبه ...

میدونی دوست من، تحت عنوان سفر علمی، هدف اصلی من بدست آوردن این سنگ فضایی و فلز ناشناخته است که این پروفیسور کالیس ابله وجودشو بما خبر داده. ثروت غیر قابل تصویری تو اینکار به چنگ ما می‌افته. ثروتی که محاله از دستش بدم! ...



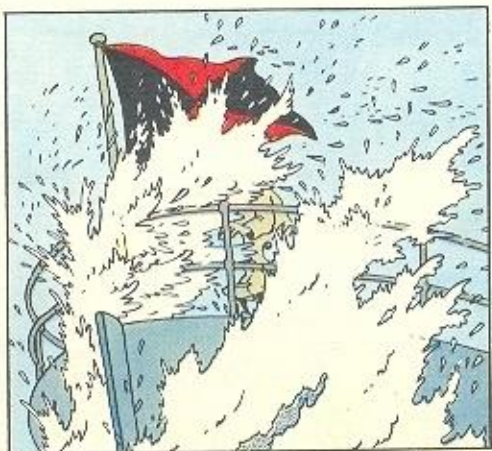
میلو، بالاخره راه افتادیم ...



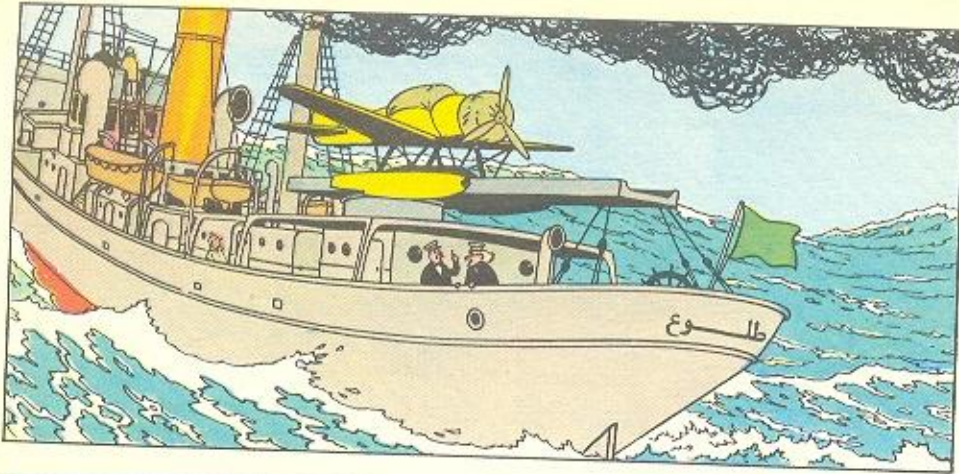
چه هوای سالمی اینجا استنشاق می‌کنم ...  
هوای زندگی بخش دریا، هوایی که هنوز هیچ کسی تنفسش نکرده!

آره ... سوی ماهی میده ...

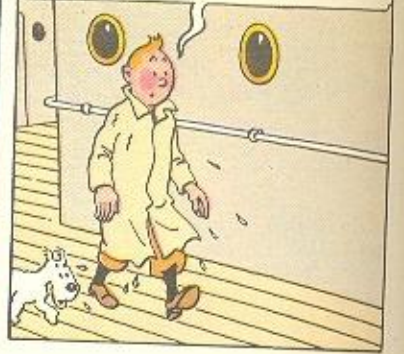
مثل من نفس عمیق بکش، میلو ریه‌ها تو پر از هوای سالم بکن!







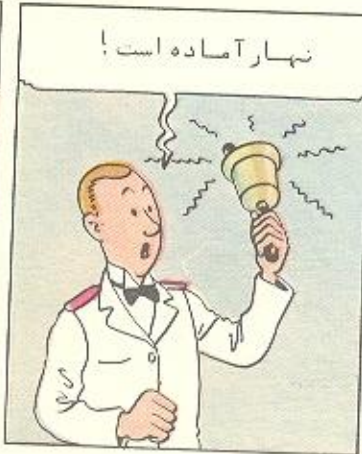
بریم عقب کشتی میلو، وقت  
نهار هم داره نزدیک میشه...



می بینی میلو؟ اونم هواپیماییه که باید به  
کمکش سنگ فضائی رو پیدا کنیم.



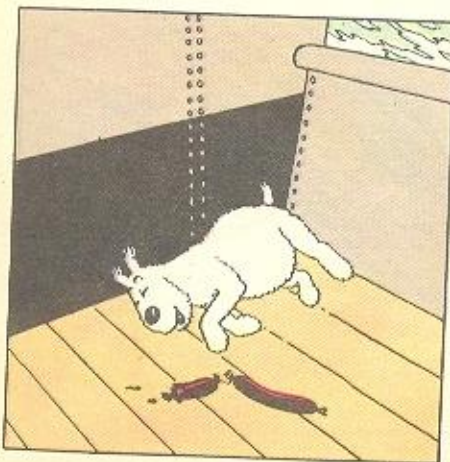
میلو کجا رفته؟...  
نمی بینمش...



نهار آماده است!



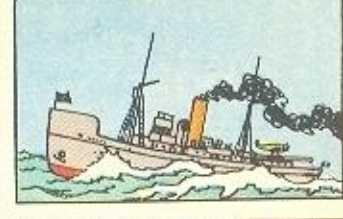
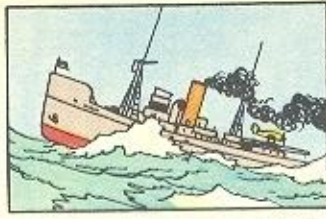
مهماندار!... میتونی بگی برن  
سر میر!... همه چی حاضره...



ببینم مهماندار! معنی اینکار چیه؟ اینجا نوشته  
\* شوکروت کامل \*، پس سوسیسش کو؟...

\* غذائی که با کلم و سوسیس تهیه میشود.









مواظب باش  
میلو، خودتو  
محکم بگیر! ...



میلو! ...

میلو! ...

اوف! خیال کردم  
از عرشه می افتم  
بیرون! ... میلو!  
... میلو!  
کجاست؟



چی...؟ مگه این طوفان نیست...؟  
طوفان؟ البته که نه.  
په خورده باده... .



هان توئی؟ ... نسیم  
خوبیه، مگه نه؟ ...



میلو، عزیزم! خوب از  
چنگ عزرائیل فرار کردی!  
... چه طوفانی، خدای من!  
... چه طوفان  
وحشتناکیه!



خدای من! ...  
لعنت بر شیطان ...



خطر برخورد اکنون خیلی کم شده  
... چون هر کشتی چراغ هائی داره  
که موقعیتش رو نشون ...



بس هیچ خطری تهدیدمون نمیکنه...؟  
هیچ خطری! ... البته باید احتیاط  
کنیم. آدم حتی نمیتونه ده قدم پیشو  
ببینه... و از جایی که ما می گذریم،  
یعنی داگرتینک، کشتی های زیادی  
رد میشن ...





دزد دریایی! گاریچی!... الاغ سوار!... جانور!... مضحک قلمی!... خدا غضبت کنه!... نجات یافتیم!



فرمان تمام به سمت چپ... .



لعنت بر شیطان!... حق با توست!... اما کی ممکنه...

کی میخواد جلو تجسبات ما رو بگیره جز سر نشینان "پی پری" یا کسانی که خرج سفرش رو پرداختن!...



مقصودت چیه؟ یادته روز قبل از حرکت میخواستن نسوی کشتی خرابکاری کنی؟... و حالا هم این حادثه که ازش جان سالم بدر بردیم، درست مثل یه سوء قصد بود...



اگه به ثانیه دیرتر جنجیده بودم، این ابله بی کله ما رو دو نیم میکرد!... تو این هوا با چراغهای خاموش، حتماً "دیوونه بود... اگه هم میخواست ما رو غرق کنه نمیتونست بهتر از این کاری بکنه... .

از کجا میدونی که واقعا نمیخواست ما رو غرق کنه؟...



خدای من! چقدر حالم بده! وای دارم میمیرم! TTTT ح... وای... .

دلیم بهم میخوره... وای... .



آه! بی عرضه ها! موقیت رو از دست دادن!... حالا باید دوباره شروع کنم!



اس. اس، کنتاکی استار. طبق دستورات اصله سعی کردیم "طلوع" را غرق کنیم. مانور با شکست مواجه شد. منتظر دستور هستیم.



هان چیه؟ بالاخره از کنتاکی استاره؟...

بله، خودشه، آقای بوهل وینکل، به رمزه... .



آخس!... حالم یه خورده بهتر شد... .



اگه به خورده پنجره رو واز کنم ناراحت نمیشی؟... به خورده هوای بیرون برای ما خوبه... .

هر کاری میخواهی بکن... فقط بذار من راحت بمیرم... .





متوجه شدی؟ دیشب یخ بسته.



چند روز بعد  
وای!... امروز صبح چه  
سرده! معلومه که داریم  
به مناطق قطبی  
نزدیک میشیم.



... خطرناکه!



باید بهش می گفتم که وقتی روی  
عرشه میاد دقت کنه. این بخیه  
که بسته واقعا...



بیا میلو، بیا بریم  
پالتو بپوشیم.



بهتره لباس گرم بپوشی، اینطوری  
سرما می خوری.

حق باشماست.



بیا، اینو بیا رادیو مخابره کن.

پلنه،  
کاپیتان.



حالا بریم سلامی به  
کاپیتان بگیم.

بگمانم دل  
همه رو ببرم.



خوبه. خوبه!... میخوان در ایسلند توقف کنن!  
عالیه! عالیه! جانسون عزیز، خیال میکم توقعشون  
خیلی طول بکشه!... اول باید به پیام کوتاهی  
بفرستم. بتویس جانسون...

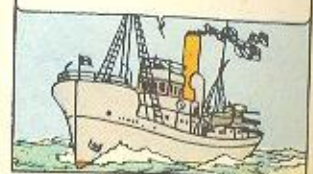
بفرمائید  
قریان...



بفرمائین آقای بوهل ویتکل، پیامی  
از "طلوع" به مرکز اروپایی تجسبات  
علمی. قسمت مخابرات این پیام  
رو تازه دریافت کرده.

به بینم...

از کشتی "طلوع" به رئیس  
مرکز اروپایی تجسبات علمی.  
ما به ساحل ایسلند نزدیک  
میشویم. برای سوختگیری در  
آکوربری که در ایژا فروردهر  
واقع شده توقف می کنیم. حال  
همه خوبست.

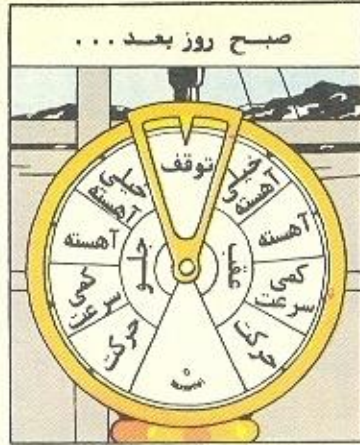






خوب ، به آکوربری رسیدیم .  
اینجا زیاد می مونیم کاپیتان ؟

نخبر! نخبر...!



صبح روز بعد ...



از بانک بوهل وینکل به اسمیت ، نماینده نفت  
طلایی در ریک جاویک ، ایسلند . فوری به تمام  
نمایندگان فروش نفت طلایی دستور ذیل را  
ابلاغ کنید . فروش هر نوع مواد سوختی به کشتی  
قطب پیمای "طلوع" اکیدا ممنوع است . این  
پیام رو به صورت رمز مخابره کن ...

باشه آقای  
بوهل وینکل!



سلام ! ... میخواستم باک  
کشتی منو با مازوت پر کنین .

بسیار خوب ، اسم  
کشتی شما چیه ؟



این جاست . به دقیقه صبرکن سفارش سوخت بدم  
و برگردم .

باشه ،  
همینجا منتظرت  
می مونم .



فقط سوختگیری می کنیم و بعد به طرف  
گروئنلند حرکت می کنیم .



چی گفتی ؟ مازوت نداری ؟ سوخت گرفته ؟  
من مازوت احتیاج دارم ، فهمیدی ؟

منم به شما میگم که نمیتونم  
... نه ، ببخشین . ندارم ،  
مازوت ندارم !



آخه ! ... اما ! ... من ... بدشانی  
آوردید کاپیتان ! ... ناگهان یادم اومد  
که ... حتی به لیتر مازوت هم نداریم ...

?



کشتی قطب پیمای  
" طلوع " . منم  
کاپیتان ها دوک ...

کاپیتان کشتی ...  
کشتی " طلوع " شما  
هستین ؟ ...



یه روزی  
به سر خودتم  
میداد ! ...

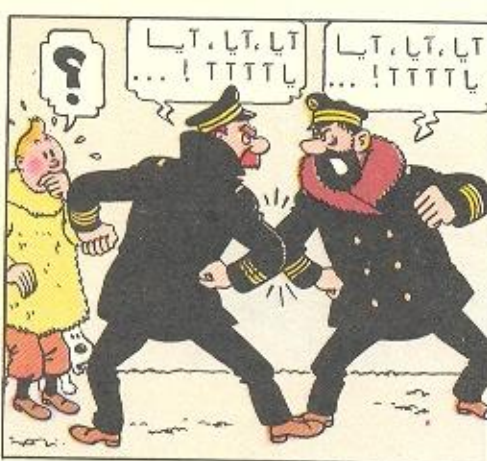


خجالت آورده ،  
فهمیدی ، خجالت  
آورده ! ...



مثل اینکه دعواشون شده ...













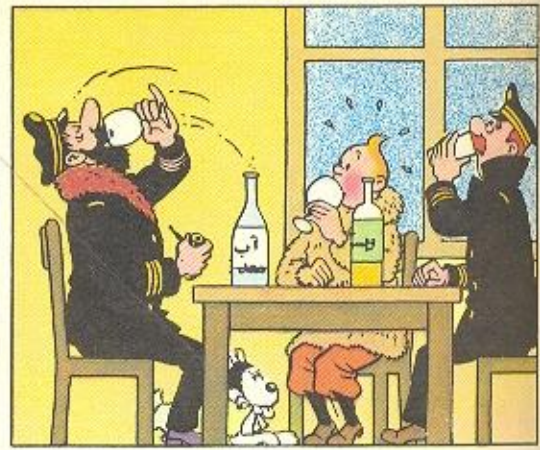
حالا نقشه‌ها رو برای ما شرح بده.

کشتی شما کجا لنگر انداخته؟

آره، این "سیریس" نه  
"سیروس" کجا لنگر  
انداخته؟



به... به... به... بکه! ...  
آب معدنی تو این کشور  
چقدر خوش طعمه...



ببینم کاپیتان،  
این باک شما  
سوراخ موراخی  
نداره؟ آخه  
چرا پر نمیشه؟

نه، نه! فقط  
باکش بزرگه!  
ادامه بدید!  
... ادامه  
... بدید!



صبح روز بعد ...



درست پشت "طلوع".

بسیار خوب! ... سوخت گیری  
شما فردا صبحه؟ ... عالییه!  
... پس گوش  
حرفشو گو-گو-گوش کن  
کنید ...  
چستر، آدم با کل-کل  
کله‌ایه ...

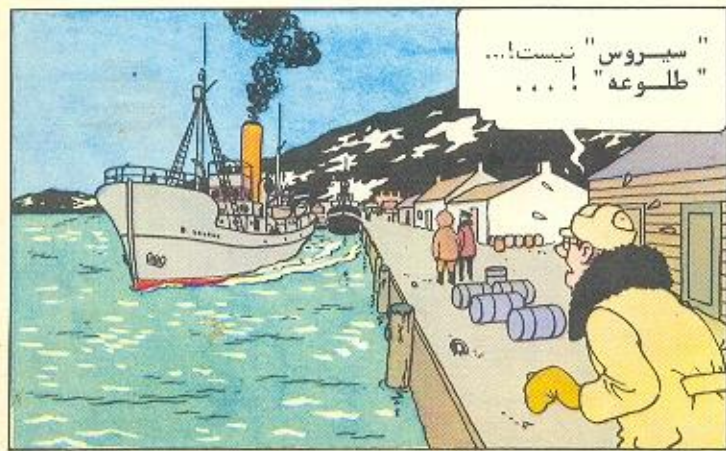


ممکنه این تلگراف رو مخابره کنید؟

اسمیت، "نفت طلایی"، ریک جاویک،  
دستورات اطاعت شد. "طلوع" تا  
دستورثانوی همینجا می‌مونه. امضا،  
پاین ... هفت کورون میشه.



کاپیتان! مخزن ما پر شده! ...



"سیروس" نیست! ...  
"طلوعه"!

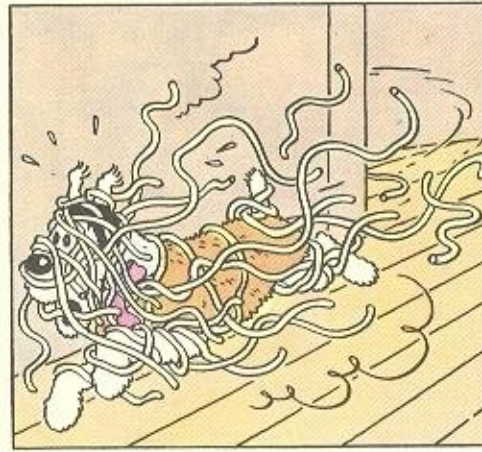
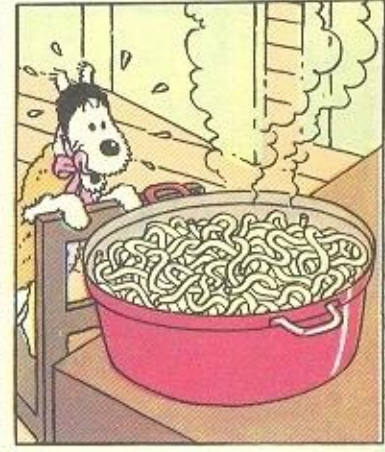


خوب، "سیروس"  
داره میره ...



تلگراف







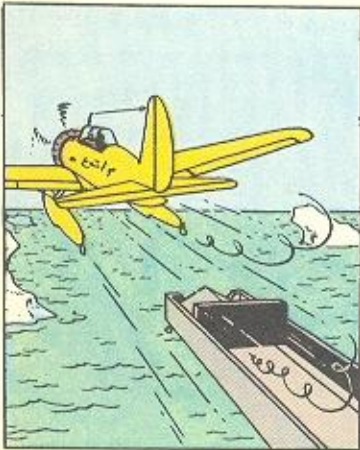
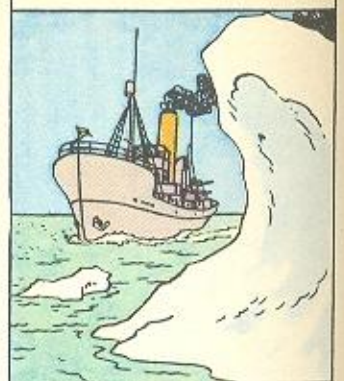
هیچ بی احتیاطی نکنین، بخصوص از  
محدوده تعیین شده خارج نشین ...



ما حالا اینجا هستیم . از ۷۲ درجه طول  
جغرافیایی گذشتیم باید جستجو هاتون را بین  
۷۳ تا ۷۸ درجه طول جغرافیایی و ۱۳ تا ۸  
درجه عرض جغرافیایی محدود کنین .  
باشه .



یک هفته گذشت ...

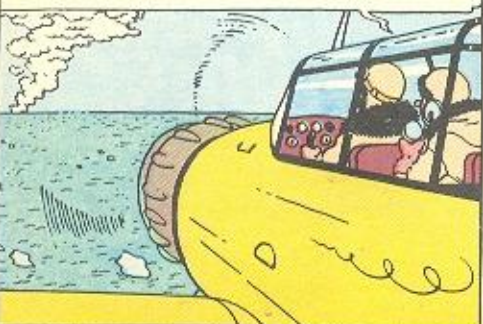


و فراموش نکنین که ما با شما تماس  
رادیویی داریم. موفق باشین! ... سعی  
کنین سنگ فضایی رو پیدا کنین .



بالاخره  
حرکت کردن ...  
انشاءالله بلائی  
سرشون نیاد ...

... به چیز عجیب. آسمان صافه. اما از په  
نقطه مشخص، تقریباً بیست درجه بطرف  
مشرق، ستونی از دود سفید به آسمان میره ...



الوو؟... بله، بگوشم... چی؟ ...  
چیزی دیدید؟ ...



سنگ فضایی؟ ...



الوو؟... الوو؟ ...





خودشه! ... سنگ فضایی رو پیدا کردن! ...



من پروفیسور کالیس هستم . این ستون ابری از به نقطه مشخصی بلند میشه؟ ... ابر دیگه ای دیده نمیشه؟ آسمون صافه؟ ...



خیلی عجیبه . اونا به ستون بلند ابری توی افق می بینن .

زود! میکرفون رو بده بمن!



الو؟ الو؟ هورا! بچه ها سنگ فضایی رو پیدا کردین! ... الو؟ صدای منو می شنوین؟ ...



... رو گرم میکنه ، آب ، بخار شده و بخار آب متراکم شبیه ابر میشه . اونا همین ابر رو دیدن ...

لعنت بر شیطان!



بخشید! فراموش کرده بودم! آه! کاپیتان ، منشاء این ستون ابری ، سنگ فضاییه! ... گرمایی که ازش بیرون اومده اول بیخ ها رو ذوب کرده و حالا آهسته آبهای اطراف ...



مواظب باشین! ... دستگاه! ...



الو؟ آهان! ... صدای منو می شنوین ... دور بزنید و برگردید! ... این ابرها از سنگ فضایی تولید می شن ... بله! ... برگردین! ماموریت شما تموم شده ...



حالا درست شد ...



بینم کاپیتان ، این سیم ها نباید به جایی وصل باشن؟ ...

لعنت بر شیطان! ... سیم ها وصل نبودن! ...



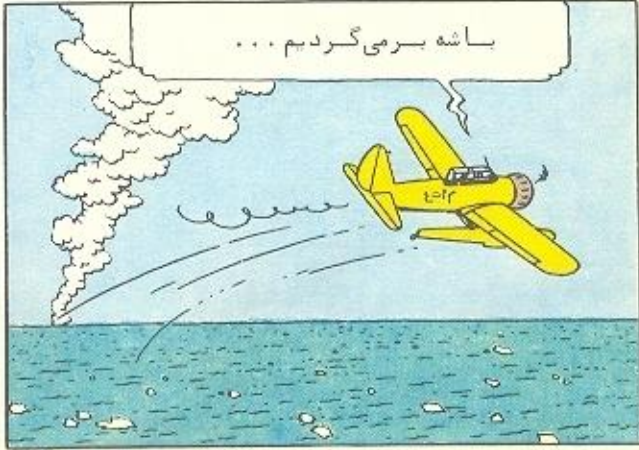
الو؟ الو؟ الو؟ ... جوابی نمیدن!



الو؟ ... بله؟ ... چی گفتین؟ ... دود؟ ... دود کشتی؟ ... کجا؟ ... کدام طرف؟ ...

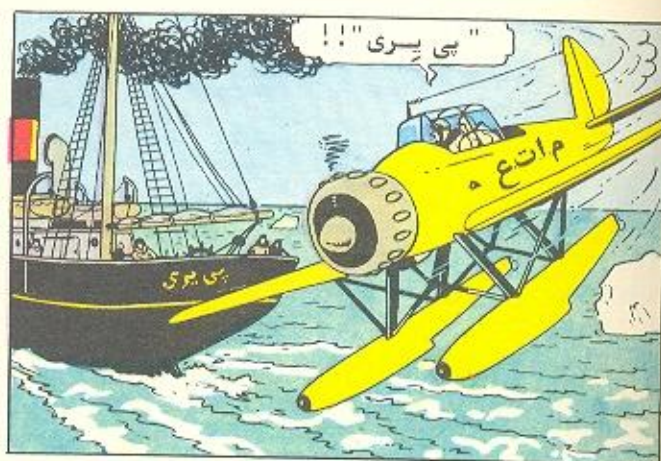
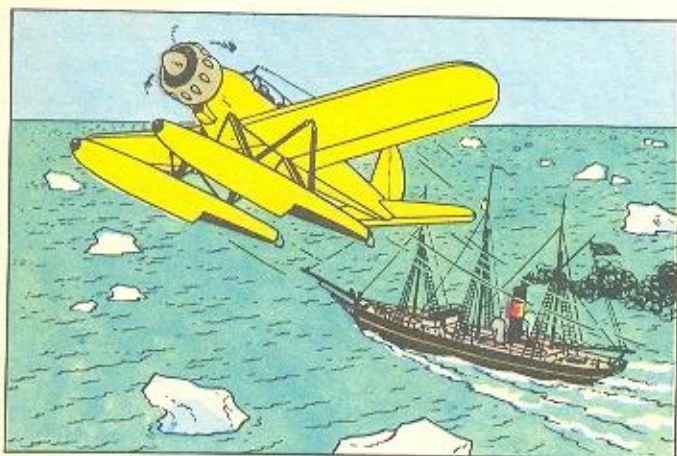
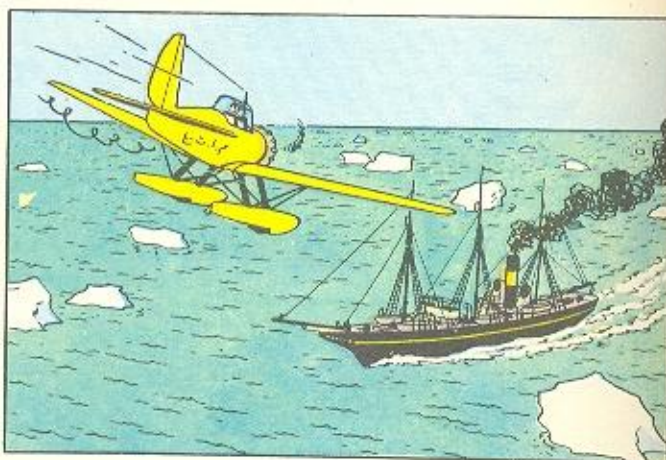


اونجا رو ببین!

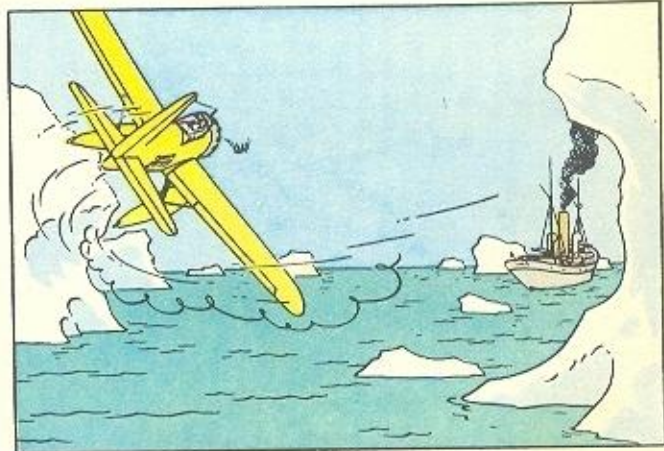
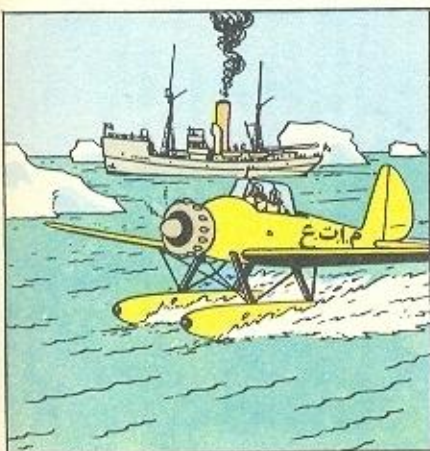


باشه برمی گردیم ...











کاپیتان، باید سعی کنیم "پی پری" رو بگیریم! ... موقعی که داریم به هدف نزدیک می شیم تو نباید نا امید بشی، وقتش نیست!

حق با تن تنه، باید سعی مون رو بکنیم!

اینها همه حرفه! ... گرفتن به کشتی که ۱۵۰ مایل از ما جلوتره! ...

بین کاپیتان، "پی پری" اینجاست... محل ما هم اینجاست. ما میتونیم تا ۱۶ گره دریایی سرعت بگیریم، سرعت "پی پری" نباید از ۱۲ گره بیشتر باشد. پس ما میتونیم ساعتی ۴ گره بیشتر سرعت داشته باشیم. اونا ۱۵۰ مایل از ما جلوتر هستن. ۳۷۵ ساعت دیگه بهشون می رسیم ...

بله، البته اگه تا اونوقت اونا به سنگ فضایی نرسیده باشن...

تو هم به گیلاس یا من میخوری، مگه نه کاپیتان! ...

خوب... آهان... راستی کاپیتان، من تو این سفراکتشافی هواشی یخ کردم. بدم نمیداد به گیلاس و یسکی بندازم بالا...

ویسکی؟ تو... آه... بزم بینم هست...

البته! ...

غیر ممکنه! ... سعی کردن هم بیفایده است. الان دور می زنی و برمی گردیم ...

به پیش! ... حالا می بینند چکار می کنیم! ... با عجله روی عرشه! ...

دست بکشیم... هرگز! ... لعنت بر شیطان، اونم حالا که داریم به هدف نزدیک می شیم! الان موقع نا امید شدن نیست! ... ما به این اح-احق ها نشون میدیم چند مرده حل - حل - حلاجیم! ...

حالا که فکر می کنیم می بینم سعی بیفایده است بهتره از این کار دست بکشیم ...



وجنا بعالی که فرمان دستتونه، خوب مواظب باش! ... شمال، دوازده درجه بطرف شرق، مواظب یخ های شناور هم باش!

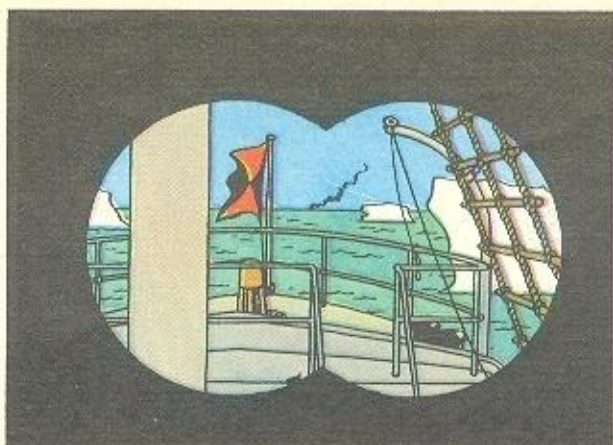
بله کاپیتان...

سر مکانیک! ... حواست جمع باشه، لعنت بر شیطان! با تمام قوا به جلو! رقبای ما ۱۵۰ مایل از ما جلو هستن، باید بگیریمشون!





ازشون جلو می‌زنیم! ...  
غروب امروز یا نیمه‌های  
شب ازشون جلو می‌زنیم!



ظهر روز بعد ...

هورا! رسیدیم! ... اونم دود  
کشتی "بی‌پری"!



بخونش! ... فقط همینو کم داشتیم!  
حالا چکار کنیم، لعنت بر شیطان! حالا  
چکار کنیم؟ ...



کاپیتان! ...  
یه پیام!

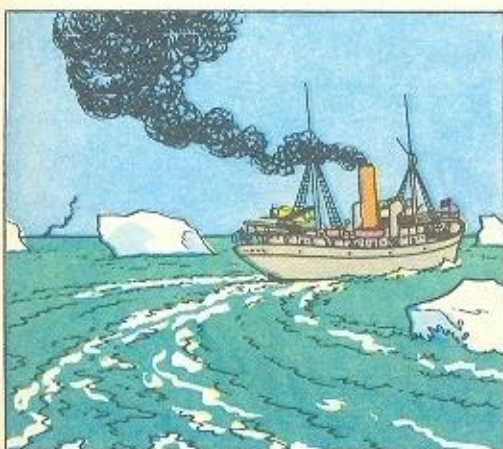
لک ... لک ... لک ...  
دیو لک ۱۹ - ۱۳ شهری  
طول جزایر ۷،  
۲۵ شهری  
بزرگد با زشتا ...  
آب در جلد ...  
تفا ... لک فور ...



آقایان، پیامی رو که حالا رسیده براتون می‌خونم. مسئله کمک دربینه ...  
بعضی جاهای متن ازین رفته، گویا دستگاه فرستنده خراب بوده، اسم کشتی  
هم معلوم نیست.



از آقایان دانشمندا  
خواهش کن تو سالن  
جمع شن. بگو کار  
مهمی باهاشون دارم ...



جای تردید نیست کاپیتان. زندگی انسان‌هایی  
در خطر مباد به کمکشون بریم، حتی اگه اینکار  
باعث بشه شکست بخوریم ...

پروفسور، اطمینان داشتم همین  
جواب روبمن میدین! ... حالا  
برمی‌گردیم ...

آفرین!

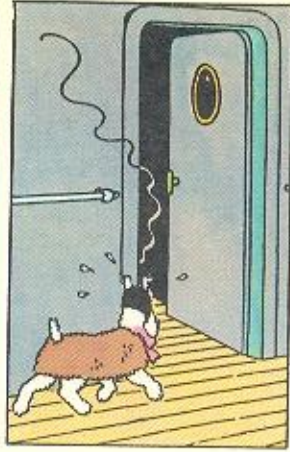


آقایان، یا باید به کمک این  
کشتی بریم و امید رسیدن به  
سنگ فضایی رو قبل از "بی‌پری"  
بکلی کنار بذاریم یا راه  
خودمون رو ادامه بدیم و  
توجهی به این تقاضای کمک  
نکنیم. تصمیم با شماست ...





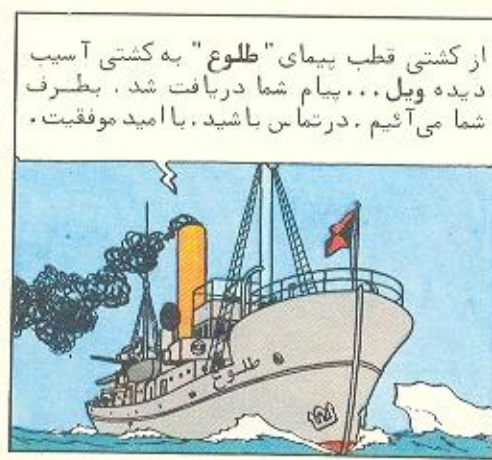
ای بابا! باز یادم رفت  
در رو ببندم...



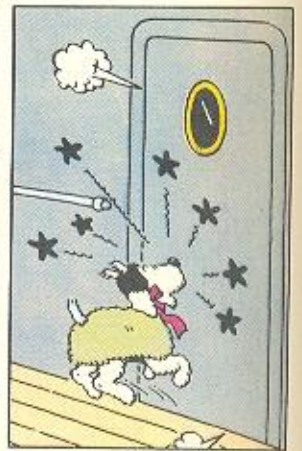
باید جواب این کشتی رو بدیم و بهش بگیم  
که به کمکش میریم...



خوب؟ چی شد؟  
بار سومه که پیام رو مخابره  
میکنم... هیچ جوابی نمیره...



از کشتی قطب پیمای "طلوع" به کشتی آسیب  
دیده و پیل... پیام شما دریافت شد. بطرف  
شما می آئیم. در تمان باشید. با امید موفقیت.



؟



کاپیتان اجازه میدی منم بیه  
تلگراف مخابره کنم؟...

البته، اما...



بشرطیکه غرق نشده  
باشن؟ همین...  
میخواستی بگی؟

نه، منظورم این  
نیست...



حتما "فرستنده شون کاملا" از  
کار افتاده.

بله، بشرطیکه...



از کشتی "طلوع" به همه کمیانی های کشتیرانی.  
خواهشمند است کلیه شرکت های که نام  
کشتی هایشان با حروف "ویل" شروع میشود،  
اسم کامل آنها را اطلاع و یادآوری کنند کدام  
کشتی در دریای شمال، ۱۹-۱۲ غربی و ۴۵۰۷۵  
شمالی دچار اشکال شده.



هرطور میلته، اما به نظرم مسخره است! ...  
من رقتم بخوام، شب بخیر.

شب بخیر کاپیتان... ممکنه اینو  
مخابره کنید؟...

باشه.



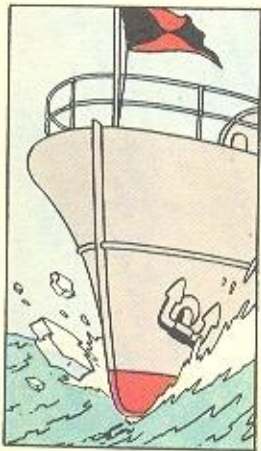
تو میخوای این متن رو مخابره  
کنی؟ این مسخره است! اسم  
کشتی برای ما چه اهمیتی داره؟  
... تازه تمام شب رو هم باید  
منتظر جواب بمونی.

باشه،  
می مونم...

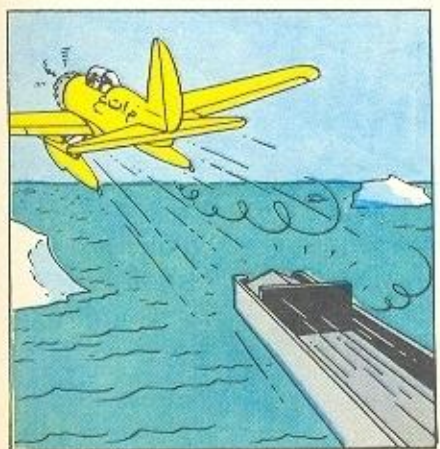
















اوووووووووووو-  
هوووووووووووو



اووووو اووووو! ...  
سگ خوبی باش. اربابت  
زود برمیگرده ...



لعنت بر شیطان. هوا پیمایا  
بر میگردد! ...



چی شده؟ ... حالا خیلی  
خوشحال بنظر میاد ...



?



زوره مرگ سرداده ...



الان میارمش.



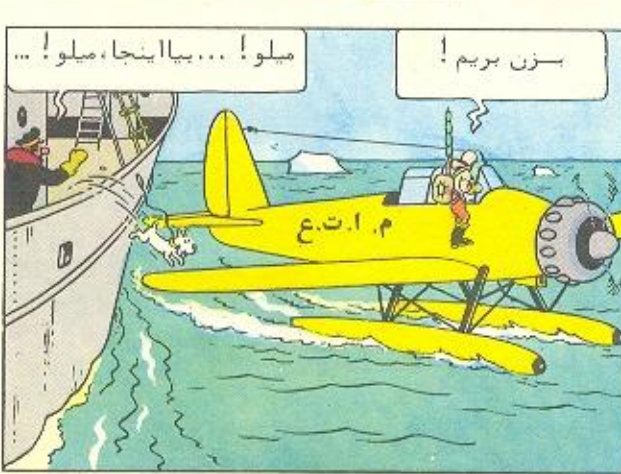
پرچم! ... ما پرچمو که باید روی فله سنگ فضای به اهتزاز  
دربیاریم فراموش کردیم! ... لعنت بر شیطان! راست میبگه



خیلی عجیبه، داره رو اب می شینه! ...  
مقصودشون چیه؟ ...



تن تن! ... سگت! ... سگت! ...

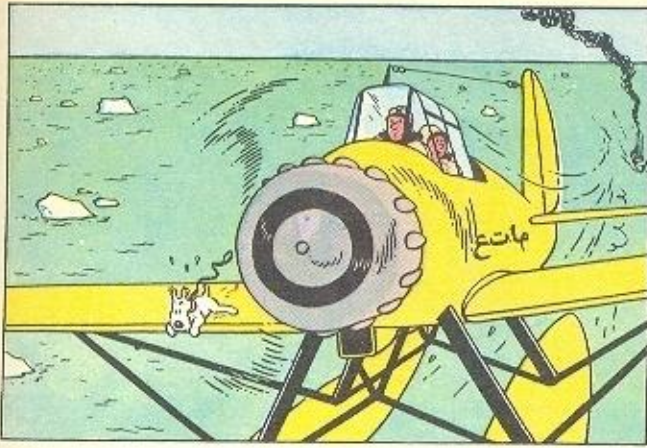


میلو! ... بیایینجا، میلو! ...



بیایه بگیر!  
متشکرم.





باید فرود نه، نمیتونیم وقتوازدست  
بیام! بدیم...

خدای من! سگه رو  
ندیدن! بیچاره میلو!  
بیچاره میلو...

الو...؟ الو...؟ الو...؟  
میلو با شما آمده! ... میلو  
بله! ... روی بال راست  
هوا بیماست!

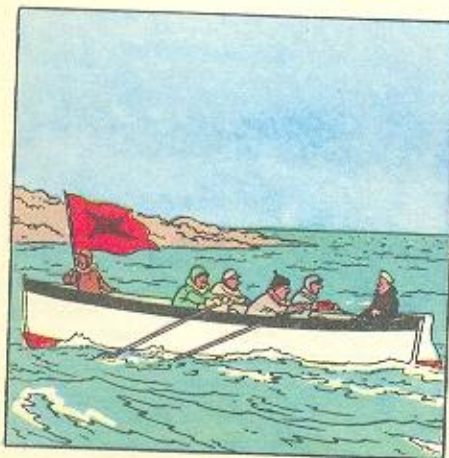
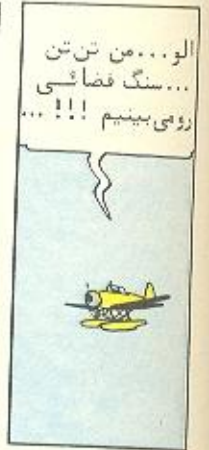
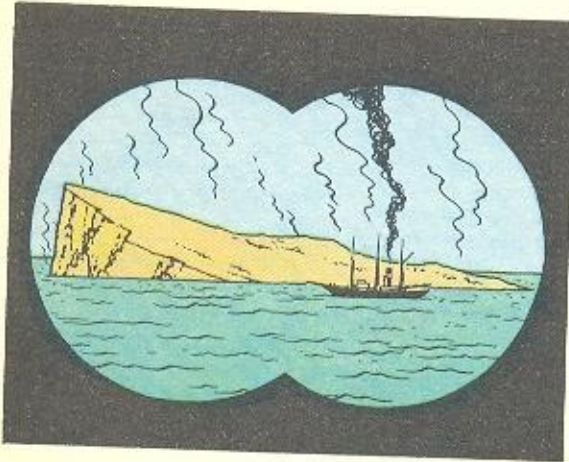
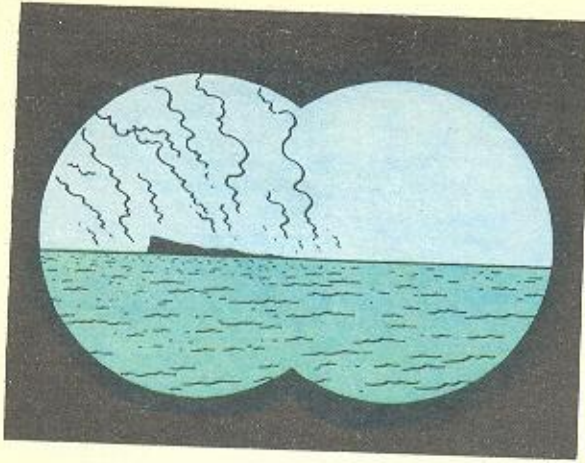
بیسیم! ... باید بیایسیم  
بهشون خبر بدم! ...

دو ساعت بعد ...  
الو، الو...؟ من کاپیتان هادوک، چیز  
نازه‌ای اتفاق نیفتاده؟ ...

داریم نزدیک می‌شیم! ... بازستون ابری که سنگ فضایی  
تولید می‌کنه می‌بینیم ...

الو...؟ الو...؟ میلو نجات  
پیدا کرده! ... بله اینجاست  
پیش خودم ...









یه! ... تاروی آب بشینن و قایق  
لاستیکی شون روتو آب بندازن،  
بچه‌های ما رسیدن.



خدا نیامرزد شون!  
هواپمای کشتی "طلوعه"!



مثل اینکه  
صدای یه  
موتور میاد...  
اونجا کاپیتان،  
یه هواپیما! ...



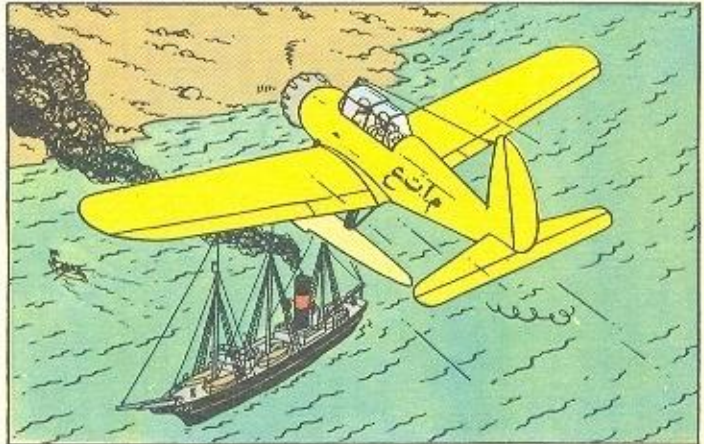
بالاخره سنگ فضائی مال ماست.



هاف!



تازه، مثل اینکه اصلا"  
خیال نشستن هم نداره،  
میخواد از روی سنگ  
فضائی بگذره ...



ای خدای مهربون، با  
چتر نجات پرید! الان  
رو سنگ فضائی فرود  
میاد و پیرچمشو  
میداره!



تموم شد! ... قبل از ما  
می‌رسه!  
نه! من میدونم  
چطور جلوشو بگیرم!



چه شانس! ...

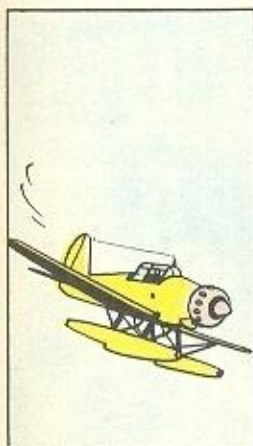
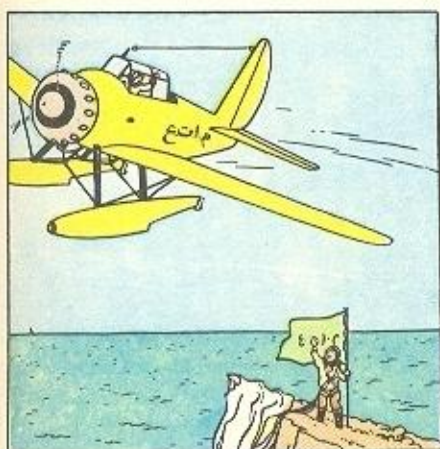


وای! ... برچم! ...













اوه!... آئی!... اوه!

ها-ا-ا-ا!



اوه!... اوه!...



میلو! میسوی بیچاره!... حتماً به  
به تخته سنگ برخوردی؟

ها-ا-ا-ا!



تو موتور "طلوع" اشکالی پیش آمده  
و مجبور شده سرعتش رو کم کنه، تا  
سه روز دیگه به اینجا نمیرسن. ما هم  
نمیتونیم منتظرشون بمونیم، غذا نداریم.  
ما برمی گردیم به کشتی. ما فوریت ما  
هم که تموم شده. سیاهی بریم؟...



الو، بگو شم... بله...  
چه مصیبتی!... مهمه؟  
... بله... سه روز!...  
... بله، بله...  
طبیعتاً... بسیار  
خوب... باشه...



الو؟...  
الو؟...  
الو؟...



آب داغ داغه!...



باشه. ولی من تصادفاً کمی  
بیسکویت، سه سیب و سه  
فلاسک آب شیرین برداشتم.  
اینها رو بهت میدم...  
ماتع



فقط به راه داره؛ من اینجا می مونم تا تو غذا  
بباری، باشه؟

تن تن، تو که خیال  
نداری ما تنها تو  
این جزیره  
بمونیم؟...



غیر ممکنه! بکنفر باید اینجا  
بمونه تا از جزیره مواظبت  
کنه. اینطوری بهتره...  
خدایا، چکار کنیم؟...



اونم رفت!...

کاشکه زود  
برگرده!



خدا حافظ! موفق باشی!  
فردا صبح برمیگردم



بگیر...  
متشکرم...





و کفر به عنکبوت بود، به عنکبوت بزرگ. وای! هنوز هم که فکر شو می‌کنم پشتم می‌لرزه ...



و اون کابوس که با حالتی تهدید آمیز من میگفت: کفر! ... بله! ... ساعت کفر فرا رسیده است! ...



این موضوع منو بیاد فیلیپولوس پیغمبر می‌اندازه که میگفت "توبه کنید، دنیا داره به آخر میرسه!"



به سبب چند تا بیسکویت و آب، انگار تشبیه من کردن، میلو! بله، درسته!



میلو، حالا باید به چیزی بخوریم ... فکر خوبه!



که! ولش کن، میلو ...



لای صخره‌ها قایم شده ...



بکشش، تن تن! ...



به عنکبوت!



میلو، بهمین زودی تووم کردی؟ دیگه چیزی ندارم بهت بدم، دوتا بیسکویتی که مونده مال فردا صبحه ...



بی شک اونجا هم ساعت غذا خوردنه ...



چقدر احمقم، زنگ "بی‌پری" بود!



دانگ دانگ دانگ دانگ دانگ



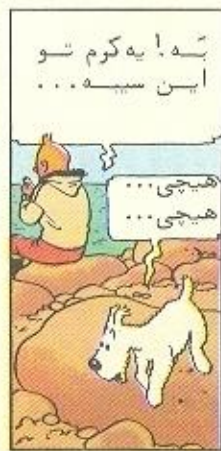
نوش جان میلو، بهتره دیگه فکر اون پیغمبره و عنکبوت‌هاش و دنگ دنگ دنگ زنگش نباشیم.



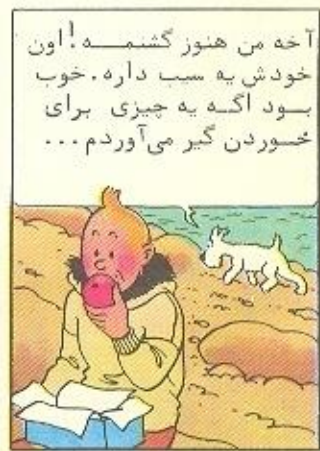
مای میلو؟ بریم به چرتی بزنیم، من دارم از دست خواب کلافه میشم.



هوپ!



که! به گرم شو این سیه ...



آخه من هنوز گشمنه! اون خودش به سبب داره، خوب بود آگه به چیزی برای خوردن گیر می‌آوردیم ...





شب بخیر میلو،  
خوب مراقب باش ...

با اینکه نزدیک قطب  
هستیم خوشبختانه هوا  
سرد نیست. این خیلی  
عجیبه.

چتر نجات اینجا هم  
بدردمون میخورده، هم  
تشک میشه، هم لحاف.



!

بوم

پس این انفجار؟ حتما!  
خواب دیدم ...

ولی من یه صدای انفجار  
شنیدم... عجیب، پی پی  
هم نباید شده! موقعبکه  
خواب دیده بودیم  
لنگر کشیده.

?

یه تخم مرغ! ... یه تخم مرغ!  
خیلی عجیبه! ... اینجا که مرغی  
نیست!

میلو یه چیزی پیدا  
کرده: خیلی خوشحال  
بنظر میرسه ...

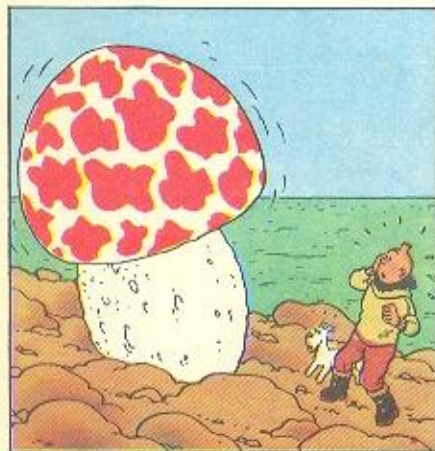
هاف! ...  
هاف! ...

نه! هیچ شکافی  
نداره، هیچ روزنه‌ای  
نداره! ... پس آخه  
از چی بود؟ ...

حالا که فکرشو می‌کنم،  
باید از خود زمین باشه.  
حتما "نوعی سنگ  
آتش فشانیه ..."



تن تن، چطوره  
یه املت درست  
کنیم؟



تخم مرغ نیست! ...  
قارچیه! ...

اما ... عجیبه ... نکته عوضی  
می‌بینم ... تخم مرغ داره بزرگ  
میشه!









کیش! کیش! ...  
برو کثافت!



هاف! هاف!

ای!



اگه هنوز زنده است باید  
نزدیک درخت سیب باشه،  
دیروز من اینجا نشسته  
بودم ...



خدای من! ... خدای من! ...  
عنکبوت! ... عنکبوتی که دیشب  
از جعبه فرار کرده ...

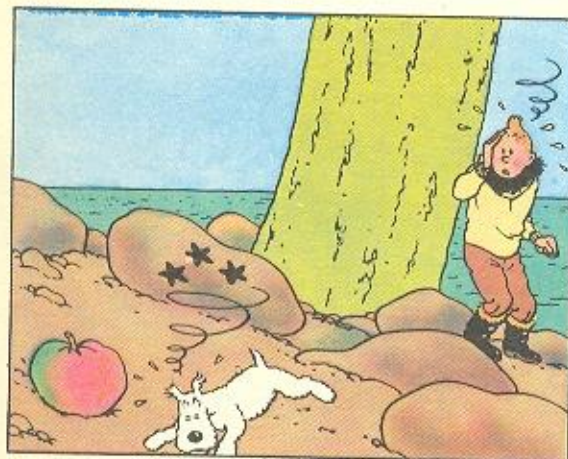
نکنه اونم  
بخواد بزرگ  
بشه، تن تن؟



خوب، میلو جان، اگه  
همه چی بخوان  
اینطوری رشد کن،  
کار ما ساخته است!



این پروانه وحشتناک از کجا  
پیداش شد؟ ممکنه؟ ... بله حتما!  
از اون کرمی که تو سیب  
بود پیدا شده!



مواظب باش! ... هر  
لحظه ممکنه پیداش بشه ...



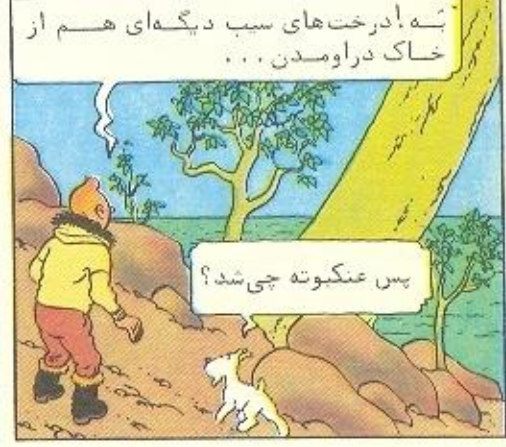
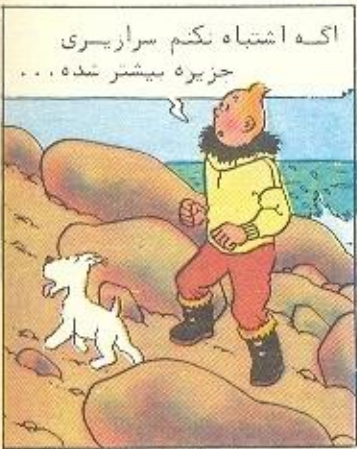
؟

؟

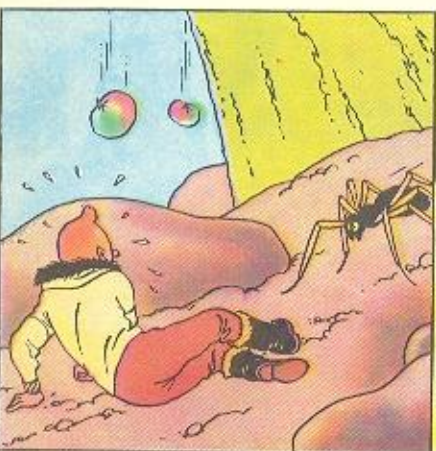
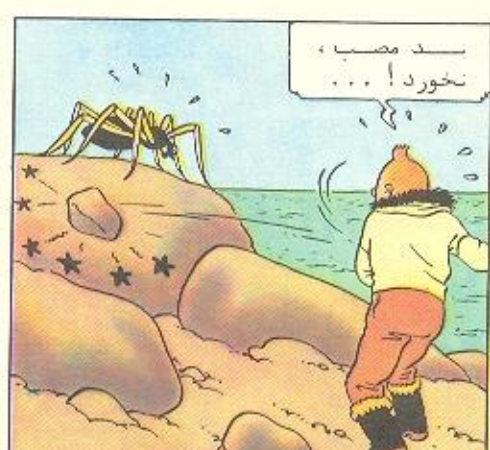


ای خدای من!

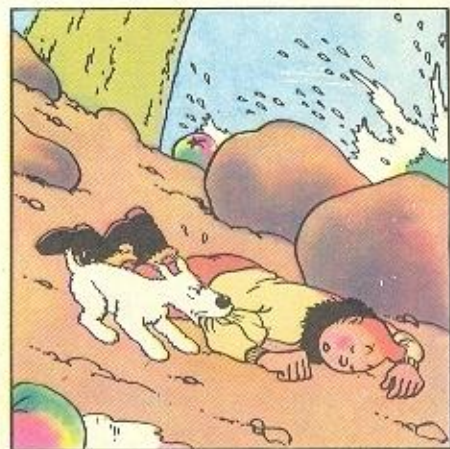




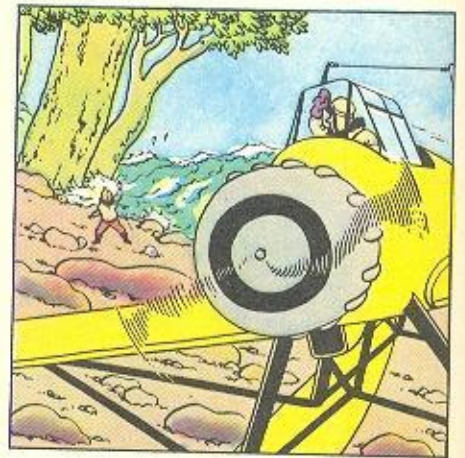








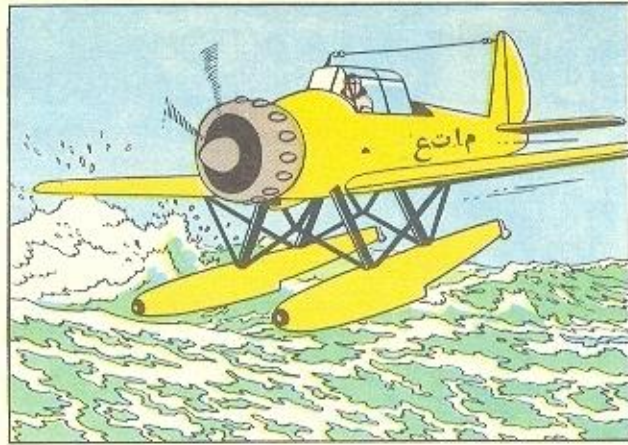








چکار میکنه...؟ میخواد فرود  
بیاد...؟ این کار دیوونگیه...



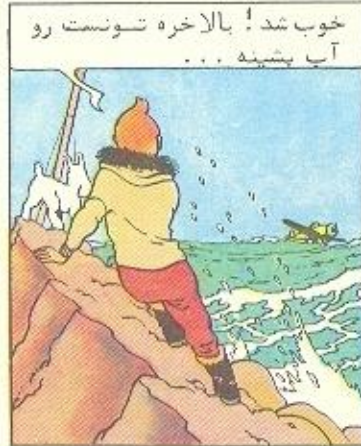
هرچه بادا باد! باید  
جرات کم! بالاخره  
باید نجاتش داد.



هورا! تونسته قایق  
لاستیکی رو تو  
آب بندازه.



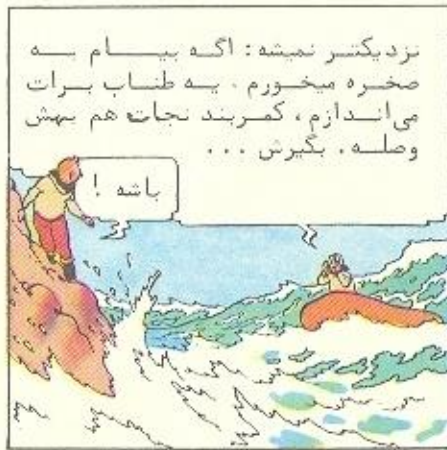
بار موجها نمیدارن بیمنش...



خوب شد! بالاخره تونست رو  
آب بشینه...



دیگه نمی بیمنش! ... خدای من،  
نکه غرق شده باشه...



نزدیکتر نمیشه: اگه پیام به  
صخره میخورم، به طناب برات  
می اندازم، کمربند نجات هم بهم  
وصله، بگیرش...

باشه!



میلو! ... میلو! ... بیا  
اینجا، زود! ...



بیامیلو، باید خودمون رو به  
قایق برسونیم ...















نجات پیدا کرده! ... به سنگ کالیستن  
چسبیده و پرچمو هم آورده!



چه بدبختی! تن تن دیگه  
پیداش نیست ...



الو؟... بله... بله... بله...  
... بله...  
سنگ فضائی؟ سنگ فضائی  
چی شده؟



خودشه! ... خودشه! ... الو؟...  
... الو؟...  
جواب میدن؟



در همین هنگام ...  
هیچی... بیار هم  
هیچی... چه بلای  
سرتون اومده؟



چند ساعت بعد ...  
خودشه! ... خودشه! ...

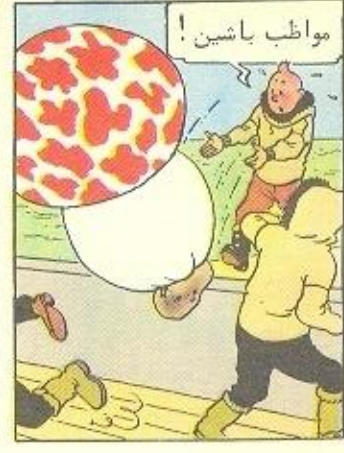


دارن میان! ... صحیح و سالم! ... هورا! ...



آقایون، توی این پرچم یه قطعه سنگ  
کالیستن برای شما آوردم!





درمورد حادثی که درطول سفر "طلوع" پیش آمد ، اکنون اطمینان حاصل شده است کسه خرابکارهایی بوده است تا مانع موفقیت این سفر علمی گردد . بزودی همه چیز درباره این اعمال جنایتکارانه روشن خواهد شد و عاملین آن ورئیس آنها که سرمایه دار بزرگی درساووریکو است به مجازات خواهند رسید .

...قبلا" وجودش توسط آقای کالیس اعلام شده بود بدست آمد و اعضای هیئت توانستند خواص شگفت آور آنرا از نزدیک ملاحظه کنند. بی شک علم به خواص این فلز توجه شایانی میدول خواهد داشت . همه منتظر کشفیات هیجان آوری هستند .

چند هفته بعد .  
کشتی قطب بیمای "طلوع" که بجمستجوی سنگ فضائی که در اقیانوس منجمد شمالی افتاده بود می پرداخت ، بزودی به اروپا باز میگردد . هیئت علمی توانستند سنگ فضائی را درست هنگامی که احتمالا " در اثر یک طوفان زیر دریائی ، بزیر آب فرو میرفت کشف کنند .  
خوشبختانه در اثر خونسردی و شهامت تن تن ، خبرنگار جوان ، که هنگام فرو رفتن سنگ فضائی ، تنهاری سنگ بود ، یک قطعه از این فلز که ...



خوب کاپیتان ، اتفاق ناگواری که نیفتاده؟

متوجه شدمی که این روزا کاپیتان مشوشه؟  
بله ، باید بینیم چش هست .



از اون بدتر! ...  
ویسکی نداشتیم!!!

لعنت بر شیطان! دیگه وقتش بود که برسیم!  
چرا؟ مگه مازوت نداشتیم؟

خشکی! ...  
خشکی!



دوره کامل ماجراهای «تن تن و میلو» را بصورت کتابهای  
مصور رنگی، شرح زیر خواهید خواند:

هفت گوی بلورین  
معبد آفتاب  
تن تن در سرزمین طلای سیاه  
ماجرای «تورنسل»  
انبار ذغال سنگ  
تن تن در ایت  
جواهرات «کاستافیور»  
گنجهای «راکم»  
ستاره اسرار آمیز  
تن تن در آمریکا

جزیره سیاه  
هدف کره ماه  
روی ماه قدم گذاشتیم  
اسرار اسب شاختدار  
تن تن در کنگو  
سیگارهای فرعون  
گل آبی  
گوش کنده شده  
عصای اسرار آمیز  
خرچنگ پنجه طلایی

پرواز شماره ۷۱۴

انتشارات یونیورسال چاپ و نشر داستانهای مختلفی بنام جزوه های  
«تن تن» را آغاز نموده. با جمع آوری این جزوه ها، مجموعه ای  
زیبا و بی نظیر از داستانهای مصور خواهید داشت.

انتشارات یونیورسال: صندوق پستی ۱۸۵۸ - تهران

